

مبانی هویت ملی ایران



روح الله اسلامی
استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی

هویت به معنای کیستی و چیستی انسانها است و پرسش این است که اگر از ایرانیان بپرسید شما چه کسی هستید چه می‌گویند؟ برای پاسخ به این پرسش نیاز به بررسی اندیشه‌های پیرامون منابع هویتی از خرد مزدایی تا خرد شیعی است. ایران چهارراه است به این معنا که در طول تاریخ محل رفت و آمد اندیشه‌ها و بازیگران سیاسی مختلف بوده است. این رفت و آمدها باعث گردیده است که ایرانیان دارای منابع معرفتی مختلفی گردند که هر کدام بخشی از هویت معاصر ایران را تشکیل می‌دهد. اندیشه‌ها منابع قدرت را شکل می‌دهند و اگر درست شناسایی، تفکیک و تکنیک‌های آنها استخراج گردد، می‌توانند در همبستگی اجتماعی، سیاست‌گذاری داخلی و خارجی مورد استفاده قرار گیرند. تداوم تاریخی ایران به وجود عناصر هویتی است که دارای گسست نگردیده است. یعنی از سنت منقطع نشده است. به لحاظ تبارشناسی هر یک از عناصر هویتی ایران در برخورد یا غیریت‌های گوناگون رابط‌های متعادل با دیگری برخورد کرده است. در ادامه معروفترین مبانی و سامانه‌های معرفتی برای هویت ملی ایران معرفی می‌گردد.

۱- اولین مبانی هویتی ایران به لحاظ تاریخی به ایران باستان بر می‌گردد. ایرانیان در شاهنشاهی هخامنشیان توانستند ایران‌شهر را از ملوک الطوائفی به سمت بزرگترین و مقتدرترین حکمرانی جهان از آن روزگار تا کنون بدل کنند. نزدیک به ۴۴ ایالت که هر یک در قامت کشورهای کنونی است با رضایت مشروعیت حکومت مندی هخامنشی را پذیرفتند. از ابتدا تا پایان هخامنشیان اندیشه یونانی و رومی به ایران وارد گردید و در نهایت کمتر از یک قرن اسکندر و جانشینان او ایران را فتح کردند. با برآمدن اشکانیان از خراسان هویت ملی ایران بار دیگر احیا گردید و شاخص‌های شاهنشاهی، تمامیت ارضی و زبان پهلوی و دین مزدایی مورد حمایت قرار گرفت. ساسانیان به نحو آشکاری از هویت زرتشتی حمایت کردند و با برقراری حکومت‌مندی متمرکز به همراه همزادی دین و دولت توانستند ایران‌شهر سیاسی و جغرافیایی را در فلات ایران شکل دهند.

۲- دومین مبانی هویتی پس از کنار رفتن ساسانیان و ظهور اسلام به وقوع پیوست. مغان به مردم ایران‌شهر زور گفتند و دستورات دینی همانند اندرزها و توهمات ارداویراف مجموعه قواعد دینکرد محوری را بر زندگی خصوصی و عمومی رعیت حاکم گرداند که کاست‌های پایین جامعه سر به شورش گذاشتند. قیام‌ها و اصلاحات مانعی و مزدک به بن بست رسید. در این زمان ایرانیان اسلام را پذیرا شدند و دومین سامانه معرفتی با قرائت‌های حکمت، عرفان و گرایش‌های فقهی در ایران شکل گرفت. همانند قبیل طبقات وزیر، دبیر، دهقان و خردمندان ایرانی تلاش فراوانی در جهت تطبیق الگوهای شبانی قبیله‌ای، یکجانشینی و شهری ایران انجام دادند. تقریباً یک قرن ایران به لحاظ سیاسی و نظامی در سلطه نظام خلافت و ایخانان مغول بود اما اقدامات فراوانی از این مقطع تا خواجه نظام الملک صورت گرفت که نام ایران تداوم یابد.

۳- مغولان و ترکان شرقی صاحب کتاب و اندیشه نبودند و تنها با شمشیر بر ایران غلبه پیدا کردند. در آشفته بازار عصیبت‌های قبیل‌های حافظ، سعدی و به خصوص خواجه نصیرالدین طوسی تلاش فراوانی کردند تا هویت ایرانی را که توسط فردوسی و سهرودی منتقل شده بود تداوم بخشند. در خواب‌زدگی و حماقت قبایل، خواجه نصیر توانست مبانی معرفتی شیعه را که سنت فارابی محسوب می‌گردید به مذهب مختار و رسمی فرهنگ ایران وارد سازد. نظام خلافت فروپاشید و بعدها بر همین میراث صفویه توانست وحدت سیاسی، زبانی و دینی ایران را باز آفرینی کند. صفویه ایران را متولد ساخت و تلاش همه نخبگان ایران‌شهر را به سرانجام رساند. منبع سوم هویتی ایران یعنی خرد شیعی متولد گردید و ایران با عهد باستانی و میانه خویش پیوندی عمیق برقرار کرد و به عصر جدید قدم گذاشت.

۴- در دوره معاصر نیز با کمی تأخیر که ناشی از کندذهنی سیاست‌گذاران قجری بود ایران هویت مدرن خویش را با انقلاب مشروطه بازیافت. شاهان قجری به همراه رعیت غفلت‌زده و اشرافی که ریشه‌های الیگارشیک به جای اریستوکراسی داشتند، مانع بزرگ قدم گذاشتن ایران به عصر جدید بودند. سامانه جدید معرفتی که هویت تکنیکال برای زیست ایرانی را فراهم می‌کرد توسط دارالفنون و مدرسه علوم سیاسی ایجاد گردید. مدرنیته به ایران قدم نهاد و با خردمندی نخبگان سیاسی عهد مشروطه همه زیرساخت‌های تداوم ایران از بروکراسی، ارتش تا دانشگاه ایجاد گردید. ایران معاصر صاحب قانون و نهادهای مدرن

نگاه ویژه:

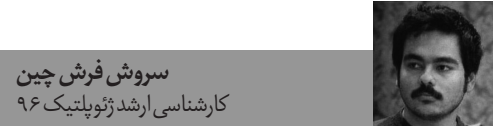
حلقه مفقوده «هویت من»

تحلیلی پیرامون بررسی عوامل مؤثر بر هویت ایرانی



خبرنامه

۲



بیش از یکصد سال از سالروز طرح فروپاشی امپراطوری عثمانی می‌گذرد، طرحی که بر اساس آن دولت‌های مستقل جایگزین بخش آسیایی امپراطوری عثمانی شدند. در هنگامه جنگ جهانی اول مادامی که امپراطوری عثمانی، درگیر جنگ از جبهه غربی خود بود، فرانسه و انگلیس طرح ریزی برنامه‌ای را آغاز کردند که طی این فرآیند، نارضایتی‌های داخلی امیرنشینان و اقلیت‌های عمدتا عرب شرق امپراطوری عثمانی را در ایجاد آشوب و شورش داخلی علیه امپراطوری عثمانی تحریک می‌کردند. نمایندگان دولت‌های انگلستان و فرانسه، با صحبت‌های پشت پرده با شیخ فیصل، قول حمایت از وی برای تشکیل حکومت سرزمینی را در صورت پیروزی در جنگ دادند. در این زمان شکست‌های پی در پی عثمانی‌ها در جنگ تحت تأثیر فعالیت‌های جدایی‌طلبانه و آشوب‌گری‌های اقوام محلی شرق امپراطوری نیز توسط شیخ فیصل رهبری می‌شد. این تحركات شرایط شکست نهایی متحدین را فراهم کرد و امضای پیمان استعماری معروف به قرارداد سایکس – پیکو پس از جنگ جهانی اول، شرایط سیاسی منطقه را برای تفکیک اراضی خاورمیانه و تجزیه مستملکات آسیایی امپراطوری عثمانی فراهم کرد. به موجب این قرارداد که نوعی تبتانی استعماری و توسعه‌طلبانه متفقین به شمار می‌رفت، دولت‌های انگلیس، فرانسه و روسیه، کشورهای عربی را که جزو قلمرو عثمانی بودند، میان خود تقسیم کردند. بعدها شیخ فیصل و پسرانش به موجب همکاری با متفقین در جریان جنگ جهانی، اداره حکومت‌های عراق، اردن، لبنان و… را به دست آوردند. اما کشور فلسطین از آن جهت که در مسیر راه زمینی انگلیسی‌ها به مستعمرات آنان در هندوستان واقع شده بود و تماس آنان را با نیروها و پایگاه‌هایشان در خلیج فارس و نواحی جنوبی ایران تسهیل می‌کرد، ارزش سوق الجیشی و استراتژیکی فراوانی برای بریتانیا داشت، یکی از نتایج این قرارداد، زمینه‌سازی جهت تشکیل کشور یهودی‌نشین و نژادپرست اسرائیل در فلسطین لشغالی بود که در حدود سه دهه بعد از امضای این قرارداد، عملی شد.

شکل‌گیری کشور اسرائیل

در تحلیل ژئوپلیتیکی قرارداد سایکس – پیکو بی‌شک نفوذ بریتانیا در منطقه به عنوان بزرگ‌ترین قدرت جهانی آن روزگار، مسئله‌ای است که به سادگی نمی‌توان از آن گذر کرد. کشور اسرائیل زاییده انگلستان قرن هجدهم است، هژمونی بریتانیا بر اساس نفوذ آن‌ها در جهان اسلام با پایه ریزی تشکیل کشور اسرائیل تکمیل می‌شد و این اتفاق با بررسی عملکرد بریتانیا در نحوه واکنش به استقلال کشورهای منطقه قابل بررسی است. در سال ۱۹۴۷ هنگامی که استقلال کشور فلسطین به عنوان دولت مستقل در سازمان ملل مورد بررسی قرار

این که نماینده‌ای بگوید نمایندگان عصاره فضائل شورای نگهبان هستند به خودش مربوط است

عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان در واکنش به نطق محمود صادقی که در روز ۲۶ آذرماه در مجلس شورای اسلامی گفته بود «نمایندگان به این دلیل نمی‌توانند به فهرست فسادها و بودجه مجلس دست پیدا کنند که عصاره فضائل ملت نیستند بلکه عصاره فضائل شورای نگهبان هستند نه عصاره مردم»، در گفت‌وگو با ایسنا، تصریح کرد: این که نماینده‌ای در نطق مجلس بیان می‌کند که نمایندگان عصاره فضائل شورای نگهبان هستند به خود این نماینده مربوط است، اما شورای نگهبان طبق قانون عمل می‌کند و اگر قانون اشکال دارد، قانون اصلاح شود. وی با اشاره به کاهش جلسات علنی مجلس در دوره کوتاهی و سوءتفاهم‌هایی که برای برخی به وجود آورد، گفت: تصور غلطی است که فکر شود مجلس اگر جلسه علنی ندارد، پس بیکار است بلکه نمایندگان در کمیسیون‌های تخصصی مجلس و پیگیری‌ها و مطالعات مربوط به قانون‌گذاری و نظارت فعال هستند و برای سرکشی به حوزه‌های انتخابیه و رسیدگی به مشکلات موکلان‌شان فعال هستند.

وقایع اتفاقیه / شمارهٔ چهل و دوم/ نیمه دوم آذر ۹1

تحلیلی ژئوپلیتیکی بر گذشته ، حال و آینده احتمالی اسرائیل و تاثیرآن بر منطقه

گرفت آن‌ها رای ممتنع خود را اعلام کردند، اقدامی به ظاهر خلاف بر رویه مداخله جویانه معمول بریتانیا. با بررسی مختصر نقش این ابرقدرت آن روزگار در انقلاب‌ها و استقلال‌های کشورهای منطقه می‌توان به این نتیجه رسید که اقدام آن‌ها شائبه برنامه ریزی برای تشکیل کشور اسرائیل را قوت می‌بخشد. بر اساس موافقت‌نامه سایکس-پیکو در ۱۹۱۶ پیش‌بینی شده بود که پیش‌تر فلسطین، پس از رهایی از کنترل عثمانی، تبدیل به منطقه‌ای بین‌المللی خواهد شد که تحت کنترل مستقیم فرانسه یا انگلیس قرار نخواهد داشت. قوم یهود که به واسطه اعتقادات مذهبی خود نسبت به کوه صهیون و دیوار ندبه به دنبال تشکیل حکومت مستقل خود در کشور اسرائیل کنونی بود، تلاش خود را برای رسیدن به این هدف با حمایت بریتانیا آغاز کرد. لازم به ذکر است عقبه زیستی یهودیان در اسرائیل کنونی سبقه چند ده ساله ندارد و آن‌ها صدها سال است که در این منطقه زندگی می‌کنند اما این زیستن در لقای ابراز تبعیضات نژادی حاصل از دیدگاه توسعه‌گرایانه امروز خط مشی کشور اسرائیل نبود. سرانجام طرح تأسیس وطن یهودیان در فلسطین، توسط آرتور بالفور وزیر امور خارجه انگلیس با صدور بیانیه بالفور در سال ۱۹۱۷، مطرح گردید؛ درست یک سال پس از به نتیجه نرسیدن طرح سال ۱۹۴۷ در سازمان ملل که با مخالفت شدید گروه‌های مختلف روبرو شد، اسرائیل تشکیل شد.

استراتژی راهبردی اسرائیل

طبق آن چه پیش‌تر مطرح شد، نقش حمایت بریتانیا در شکل‌گیری کشور اسرائیل مشهود است، اما آن چه که منفعت بریتانیا را از این اتفاق تأمین می‌کند را باید با بررسی استراتژی راهبردی کشور اسرائیل بررسی کرد. استراتژی اسرائیل بر سه قاعده استوار است که با تحلیل مثلث گونه می‌توان این ادعا را مطرح کرد. انسان، محیط و ایدئولوژی سه ضلع قاعده استراتژی هر کشوری است. در اسرائیل، سرزمین، جمعیت و امنیت سه فاکتور اساسی را شکل می‌دهد، سرزمین را می‌توان اورشلیم برشمرد که نقش اصلی را ایفا می‌کند و جمعیت هم جامعه یهودی است. ایدئولوژی اسرائیل، ایدئولوژی امنیتی است که بر پایه امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با محوریت قوم یهود بنا شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد، از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

شده است. مدت‌ها است که اورشلیم یا همان قدس، در

بین تمام اقوام اسرائیلی نقطه وحدت بخش شمرده می‌شود

و یکی از پایه‌های مثلث استراتژی اسرائیل را مفهوم می‌هد،

از طرفی این کشور، با اتکا به مذهب یهود، سعی در استحکام

پایه‌های دولت تک ملیتی خود داشته و ضلع دیگر مثلث را

شکل داده است. اما سومین و مهم‌ترین ضلع، ضلع امنیتی

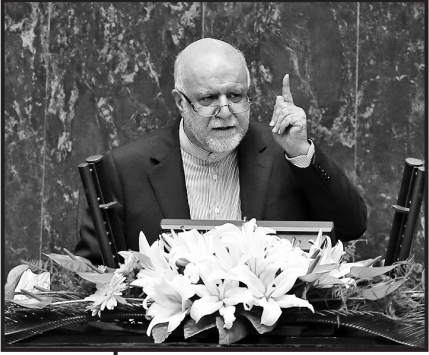
اسرائیل است که نه تنها متضمن امنیت اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی خود، بلکه تأمین‌کننده متحدان اصلی خود یعنی

آمریکا و انگلیس است، چرا که بسیاری از سرمایه‌گذاران

با اعتراض دانشجویان وزیر نفت راهی مجلس شد

اعتراض دانشجویان دانشگاه صنعت نفت باعث شد که اعضای کمیسیون آموزش مجلس در هفته جاری وزیر نفت را برای ارائه توضیح درباره تخصص دانشجویان این دانشگاه به این کمیسیون دعوت کنند. به گزارش خبرنگار مهر، بر اساس برنامه کمیسیون آموزش مجلس در روز یکشنبه ۲۶ آذرماه میزبان بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت بود تا در خصوص تخصص دانشجویان دانشگاه نفت توضیحاتی را ارائه کند. به گزارش مهر، براساس مستندات درج‌شده در دفترچه کنکور سراسری در سال‌های قبل، وزارت نفت متعهد به استخدام دانشجویان دانشگاه صنعت نفت در این وزارتخانه شده بود. بیژن زنگنه وزیر نفت در سال ۹۴ استخدام این دانشجویان را در وزارت نفت ممنوع اعلام کرد. دانشجویان دانشگاه صنعت نفت که قبل از این سال در این دانشگاه تحصیل کرده بودند، پس از بی‌نتیجه ماندن اعتراضات خود به دیوان عدالت اداری شکایت بردند. در پی این شکایات، دیوان عدالت اداری وزارت نفت را ملزم به جذب و استخدام دانشجویان گروه الف دانشگاه صنعت نفت کرد اما وزارت نفت هم چنان به روند سابق خود در این زمینه ادامه می‌دهد. این موضوع موج اعتراضات دانشجویان دانشگاه صنعت نفت را در پی داشت به طوری که مسئولان دانشگاه اخیرا برای پایان دادن به اعتصاب و تحصن دانشجویان، مجبور به تعطیلی دانشگاه شدند.



فردوسی در اغما

اگر حتی بر انبوه مشکلات هماهنگی بر گزرای برنامه‌های غلبه کنند، هنوز کار تمام نمی‌شود و صلاحیت بر گزرای برنامه توسط مسئولین پیدا و پنهان بسیاری باید سنجیده شود! بدین ترتیب همواره ممکن است فعال دانشجویی قید فعالیت مورد نظر را بزند یا در میان مصلحت‌های گوناگون و مشتقات آن گم شود و در نهایت این سوال را از خود پرسد که آیا این برنامه اجرا شده‌هائی است که مد نظر من بود؟ ادامه این روند باعث نوعی خودسانسوری می‌شود که ناشی از نظارتی غیرمستقیم از جانب گروه‌های نامرئی است که هر لحظه در هر جایی حضور دارند و بسیار نیز خطرناک هستند چرا که چهره مشخص قابل بازشناختی ندارند و همانند نیروی جاری و ناپیدا هر لحظه از جایی سر بر می‌آورند؛ گاهی با دستاویزی شرعی و اخلاقی، گاهی با ملاحظای سیاسی، گاهی با مصلحتی اقتصادی، گاهی نفوذی محلی و گاهی... جالب آن است که همه این‌ها در قالب نماینده مردم و احساسات جریحه‌دار آنان نمود پیدا می‌کند و می‌تواند با مخفی شدن پشت یکی از این نقاب‌ها و جانبداری از مصلحت مردم فعالیت دانشجویی را تخطئه کند. «هراس اجتماعی» به سبب فرآگیر بودن، عدم شفافیت و ناتوانی افراد در مقابله با آن چنان شبی در دانشگاه فردوسی مانع از فعالیت جدی دانشجویان است.

دانشگاه به مثابه یک میدان

«میدان» یکی از اصطلاحات کلیدی در اندیشه بوردیو است. میدان یا تلویحا عرصه کنش، یک معیار خاص برای کسب مطلوبیت و یک معیار خاص برای کسب مشروعیت (در یک کلام قواعد و هنجارهای خاص خود را) دارد. به عنوان مثال میدان بازار، کسب مطلوبیت آن در سود و ثروت و معیار مشروعیت آن نیز رفاه و عدالت است. میدان دیگر دین است که کسب مطلوبیت آن در رستگاری بشر و مشروعیت آن در تسامح و تساهل است. به همین ترتیب میادین گوناگونی وجود دارد. اما مطلوبیت میدان دانشگاه در پی‌جویی حقیقت و مشروعیت آن در صحت، دقت و عینیت روش‌شناختی است. اما در حال حاضر مسائل سایر میدان‌ها وارد میدان دانشگاه شده است و این به معنای آن است که دانشگاه دیگر نه با قواعد خود بلکه با قواعد سایر میدان‌ها بازی می‌کند. دانشگاه فردوسی مشهد نمونه بارز چنین وضعیتی است.

دانشگاه فردوسی مشهد در بسیاری از پروژه‌های خود بر محوریت تولید پول متمرکز است و پولی شدن دانشگاه جزئی جدانشدنی از سیاست‌های حاکم بر دانشگاه است. تمرکز مدیران دانشگاهی بر این مسئله به مراتب از توجه آنان نسبت به سایر امور می‌کاهد. بر گزرای کلاس‌های پردیس بین‌الملل در محیط دانشگاه و جذب دانشجوی بیشتر، هویت نخه‌گرایانه دانشگاه را از آن زدوده و باعث تودهور شدن دانشگاه شده است. دانشگاه دیگر نه امری هویت‌بخش، بلکه صرفا جزئی از روزمرگی دانشجویان است. درگیری معیشتی دانشجویان در کنار فشار ساختاری تحصیلی و آموزشی در دانشگاه فردوسی، آنان را در بخش خاصی کانالیزه کرده است و دیگر رمقی برای فعالیت دانشجویی باقی نمی‌گذارد. سیاست‌هایی از جانب مدیران دانشگاه نظیر اضافه کردن یک کارشناس مذهبی در برنامه‌ها، نمونه دیگری از ورود قواعد میدانی دیگر در میدان دانشگاه است. دانشگاه فردوسی نوعی آشفتنی ارزشی را تجربه می‌کند که باعث فضای آنومی و بی‌هنجاری در آن می‌شود.

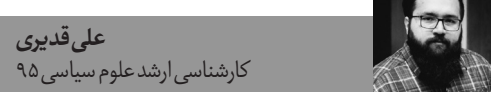
شیفت پارادایمی جریان دانشجویی

دانشجویانی که در دهه ۹۰ وارد دانشگاه فردوسی شدند همان طور که فضای متفاوتی را احساس می‌کنند خود نیز تفاوت‌های عمده‌ای با دانشجویان گذشته دارند. «نظم مجازی» که مبتنی بر قواعد و شرایط خاص دانشگاه فردوسی مشهد و منابع موجود در دانشگاه در ذهن دانشجویان شکل گرفته است، بر رفتار اجتماعی و زیست آن‌ها در دانشگاه و نوع فعالیت‌شان اثر می‌گذارد. هزینه بالای سیاسی که فعالین دانشجویی دانشگاه فردوسی در دهه ۷۰ و ۸۰ پرداخت کرده اند، به منزله درس عبرتی است برای دانشجویان امروز که آنان را از گونه‌های فعالیت برحذر دارد. نخستین برخورد نسل جدید دانشجویی با سیاست در دوره نوجوانی و انتخابات ۸۸ بوده است که فضای ملتهب آن دوره اعتماد آن‌ها به نهادهای دولتی و مدنی را از بین برد. در سال‌های دور، فعالیت‌های جنبش دانشجویی در فضایی انقلابی، متأثر از پارادایم چپ و عمدتا سیاسی و پر شور و نشاط بود اما اکنون فعالیت‌های دانشجویی نه بر مبنای آرمان‌های دست نیافتنی بلکه بر مبنای عقل معاش و با نوعی رویکرد بروکراتیک و مدنی تنظیم می‌شود. فعالین دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد عمدتا شیفت پارادایمی از چپ به راست را تجربه کرده اند. در این شرایط دانشگاه دیگر عرصه نبرد روزمرگی و دغدغه مندی است. سلطه نظام کنکور که پل ورود دانشجویان به دانشگاه است و برای سالیان متمادی بر جامعه ایران حاکم بوده است، اکنون به شیوه‌ای از زیستن در زندگی اجتماعی بدل شده است. کنکوری شدن جامعه، نماینده منطق سودجویانه‌ای است که از طریق تستی کردن شخصیت، راه‌های ناممکن تصاحب قدرت‌های کمیاب را پیش روی فرد گشوده است. دانشجویی امروز نیز دغدغه معیشتی آینده خود را بر فعالیت هزینه‌زا در دانشگاه ارجح می‌داند.

عمل اجتماعی، دارای دو جنبه «عاملانه» و «ساختاری» است. **دانشگاه به مثابه یک نهاد**

کارل یاسپرس رسالت دانشگاه را در تحقیق، پژوهش و آموزش جست و جو می‌کند و در رابطه با موضوعیت سیاست در دانشگاه به این نظر است که حوادث سیاسی روز به این معنا که عملا خود را درگیر سیاست سازیم، موضوع درس گفتارهای دانشگاه نیست. نه نقد و نه تمجید اعمال حکومت، بلکه تنها تبیین ساختار واقعی آن از حیث علمی می‌تواند موضوع درس گفتارهای دانشگاهی باشد. از سوی دیگر یاسپرس در کتاب خود به نام «ایده دانشگاه»، بر این نظر است که دانشگاه وقتی وجود خواهد داشت که در چارچوب یک نهاد (زیست تکرار شونده) ایجاد شود. نهاد نیز لزوما به معنای سازش و تن دادن است. اما از سوی دیگر نباید دانشگاه از ایده خود تهی شود. بدین ترتیب همواره نوعی تضاد میان ایده دانشگاه و کاستی‌های واقعیت نهادین وجود دارد. در این شرایط آزادی قطعی دانشگاه در انتخاب بهترین مدیران برای تصدی امور دانشگاه است.

دانشگاه فردوسی مشهد، چه پیش از انتخابات و چه پس از آن، همواره نظارت خاصی بر آن حاکم بوده است. از شرایط خاص مشهد به عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های قدرت جناح محافظه‌کار گرفته است تا اعمال نظر نهادهای بیرونی بر دانشگاه فردوسی که محدودیت‌های بسیاری را برای فعالین دانشجویی به وجود می‌آورد. اگر حدی از فشارها به سبب واقعیت نهادین دانشگاه فردوسی در مشهد پذیرفته‌شود، شدت رو به افزایش آن به عدم آزادی و استقلال دانشگاه باز می‌گردد که جز در عملکرد مدیران دانشگاه قابل بررسی نیست. مسئولین دانشگاه جسارت لازم را برای مقابله با فشارهای بیرونی ندارند و با نوعی مصلحت اندیشی نامعلوم و رفتاری قیم مآبانه، از صدور مجوز بسیاری از برنامه‌های سیاسی و اجتماعی خودداری می‌کنند و به جای آن برنامه‌هایی نظیر «هدف از دوستی‌های دختر و پسر» موفق به اخذ مجوز می‌شود تا هر چه بیشتر صدای پای پوپولیسم فرهنگی به گوش برسد. دانشجویان نیز در این شرایط از یک سو انگیزه فعالیت را از دست می‌دهند و از سوی دیگر برای شروع هر کاری با انبوه مشکلات مواجه هستند.



کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵ علی قدیری

چرا در دانشگاه فردوسی مانند سایر دانشگاه‌ها در ۱۶ آذر بر نامه‌ای برای پاسداشت روز دانشجو بر گزار نشد؟ چرا به جای برنامه‌های تحلیلی - سیاسی در روز دانشجو، شاهد پوستر برنامه‌های جشن، مسابقه و لب‌آهنگ بودیم؟ چرا عمدتا دفاتر مجموعه‌های دانشجویی در دانشکدها بسته است؟ چرا رخوت فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در دانشگاه فردوسی مشهد شکسته نمی‌شود و برنامه‌هایی از این قبیل با سالی خالی مواجه می‌شود؟

این‌ها فقط بخشی از سوال‌هایی است که میان فعالین دانشجویی مجموعه‌های مختلف در دانشگاه فردوسی رد و بدل می‌شود. فعالین مجموعه‌های مختلف دانشجویی، فضای کنونی را ناشی از سوء مدیریت مسئولین دانشگاهی می‌دانند و انگشت اتهام را به سوی آنان نشانه می‌روند که در دانشگاه بستر و ساختار مناسبی برای فعالیت دانشجویان مهیا نیست و مدیران دانشگاه در مقابل، هم راستا با اساتید و تحلیل‌گران، همه چیز را در تغییر نسل و ذائقه دانشجویان خلاصه می‌کنند. دوگانگی رویکرد عامل محور (توجه به افراد، مقاصد، باورها، انگیزه‌ها و ارزش‌های آنان که در این بحث دانشجویان دانشگاه فردوسی هستند) و رویکرد ساختار محور (توجه به فرآیندهایی نظیر پویش‌های سازمانی که در این بحث بستر فعالیت دانشجویی در دانشگاه فردوسی است)، در جامعه‌شناسی سیاسی قدمت بسیار زیادی دارد. اگر دقیق‌تر شویم، عناصری از حقیقت را در بحث‌های هر دو طیف می‌بینیم، اما اگر صرفا بر یکی از این دو عامل تکیه کنیم، به سبب دادن وزن علمی بیشتر به یکی از آن‌ها، به سادگی به تقلیل‌گرایی یک جانبه گرفتار می‌شویم. برای راهی از این تقلیل‌گرایی و همچنین دوگانگی ذکر شده، از «دوگانگی ساختار» گیدنز استفاده می‌کنم و برای تحلیل وضع موجود در دانشگاه فردوسی از این نظریه بهره می‌برم.

گیدنز، ساختارهای اجتماعی را هم وسیله کنش می‌داند (یعنی کنش را ممکن می‌سازد) و هم بر این نظر است که ساختارهای اجتماعی به وسیله کنش اجتماعی بازتولید می‌شوند. در این رویکرد، ساختارهای اجتماعی همواره به منزله «نظمی مجازی» در ذهن افراد و نه به شکل یک واقعیت اجتماعی مجزای از افراد، وجود دارد. در این معنا نظم اجتماعی به مانند دانشی عملی است درباره این که چه قواعدی (فرآیندها یا سنت‌های مسلم فرض شده) و چه منابعی (امکانات مادی و اجتماعی برای انجام امور) برای رفتار اجتماعی در موقعیت‌های مختلف، ضروری و مناسب است. بدین ترتیب حیات اجتماعی (در بحث ما زیست و فعالیت‌های دانشجویی) نه مجموعه‌ای از کنش‌های فردی و نه مجموعه‌ای از ساختارهای اجتماعی است بلکه به مثابه فرآیندی در نظر گرفته می‌شود که مفهوم کلیدی آن یعنی



دیالوگ با اصحاب قضا

تفاسیری ارائه شده است. وی همچنین در مورد ماده ۴۰ آیین نامه بیان کرد که بازه بندهای ۵ تا ۹ خیلی فراخ نیست. دکتر بخشی محبی نیز در ادامه به سوال مطرحه این گونه پاسخ داد که مکاتبات صورت گرفته با صاحب امتیاز بیانگر این است که در داستانی دغدغه وجود داشته است و نه قصد برخورد. دغدغه این بوده است که آیا دانشگاه با تخلف صورت گرفته برخورد کرده است یا خیر. وی اظهار داشت که با افزایش آگاهی نویسندگان، آنان متوجه خواهند شد که درج یک عبارت ممکن است از حوزه دانشگاه خارج شود و به صورت مستقیم توسط دادستانی قابل پیگیری باشد. علی قدیری، مدیر مسئول نشریه وقایع اتفاقیه، به طرح این سوالات پرداخت که با توجه به حوزه اختیارات دادستان که خود ایشان اعلام کرده است، گستره این اختیارات تا چه حد است و این که چرا در این موارد بروکراسی رعایت نمی‌شود و به خود دانشجو برای حضور جهت پاره‌ای از توضیحات پیام ارسال می‌شود. وی در ادامه بیان کرد که اگر دانشجو بخواهد هم به نهادهای درون و هم نهادهای بیرون دانشگاه پاسخگو باشد، دیگر رمقی برای فعالیت نخواهد داشت. این درحالی است که شعار جامعه، بیان نقد و اظهار نظرات دانشجویان است. وی هم چنین افزود اگر نوشته‌های متناسب با ذائقه شخصی نیست، نباید برخورد‌های سلبی با آن شود. قاضی صفری، دانشجوی دکتری حقوق جزا دانشگاه فردوسی و دادیار شعبه اظهارنظر دادسرای

مقررات، راهی دانشجو از این قبیل دغدغه‌ها بوده است. وی اظهار داشت که شورای عالی انقلاب فرهنگی با تصویب این مقررات از صلاحیت خاص خود استفاده کرده و در نظر داشته است تا مسائل در ابتدا در دانشگاه حل و فصل شوند. البته زمانی که فعالیت نشریاتی ابعاد اجتماعی گسترده داشته‌باشد قوه قضائیه حق ورود خواهد داشت. به گفته وی گاهی تزام میان آزادی بیان و حفظ حقوق نویسندگان از یک سو و حفظ نظم عمومی و حمایت از حقوق شهروندان از سوی دیگر رخ می‌دهد. همواره تلاش بر این بوده است که با جعل ضمانت اجرایی مناسب برای تخلفات احتمالی، تعامل با مقامات قضائی برقرار باشد.

پس از ایراد این سخنان، دانشجویان به طرح سوالات خود پرداختند. در ابتدا مهدیه یآوری، مشاور نشریه وقایع اتفاقیه، به طرح این پرسش پرداخت که باتوجه به خلأهای قانونی آیین نامه، برای مثال از ماده ۳۶ و به تبع آن، بندهای ۵ الی ۹ ماده ۴۰ تفسیرهای مختلفی قابل برداشت است. وی در ادامه نیز علت ابلاغ اظهاریه‌های دادستانی به صاحب امتیاز و نه کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه را جویا شد. دکتر عالی پناه در پاسخ به این سوال تأیید کرد که ابهاماتی وجود دارد اما این ابهامات شدید نیست و علت آن هم تجربه ابتدایی چنین مقرراتی است و از آن جا که برای اصلاح هماهنگی سه نهاد وزارت علوم، وزارت بهداشت و دانشگاه‌های آزاد ضروری است، تا کنون اراده جدی جهت اصلاح وجود نداشته و تنها



کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۵ فرناز محمدیان

پیش گزارش: در حاشیه هفدهمین جشنواره نشریات دانشگاه فردوسی مشهد، برنامه «قلم و حق آزادی»، پیرامون بررسی حقوقی فعالیت نشریات دانشجویی در تاریخ ۱۴ آذر در سالن شورا سازمان مرکزی دانشگاه برگزار شد. این برنامه که نخستین جلسه مستقیم سیستم قضائی و دانشگاه بود، با حضور دکتر محمد بخشی محبی، معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادستانی مشهد و مسئول پیگیری حقوق عامه استان، دکتر علیرضا عالی پناه، عضو حقوقدان شورای مرکزی ناظر بر نشریات وزارت علوم و دکتر اعظم انصاری، عضو حقوقدان کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه فردوسی و همچنین با حضور فعالین نشریات دانشجویی دانشگاه تشکیل شد. آن چه در ادامه می‌خوانید، خلاصه‌ای از مباحثی است که در جلسه طرح شد.

دکتر عالی پناه در شروع صحبت‌های خود به فلسفه ضوابط ناظر بر نشریات دانشگاهی و دستورالعمل اجرایی مصوب ۱۳۸۳ توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرد. به عقیده او، فلسفه دستورالعمل، تضمین آزادی بیان در چارچوب قانون بود که از طرفی حمایت مثبت از دانشگاه و از طرف دیگر حمایت منفی (حمایت از دیگران در برابر اقدامات صورت گرفته در دانشگاه) محقق شود. به عبارت دیگر هدف از تصویب این

عمومی و انقلاب ناحیه دو مشهد و در پاسخ به این سوال گفت چون نشریات دانشگاه از فیلتر خاصی عبور نمی‌کنند، باید مورد نظارت قرار گیرند و مطالب توسط نویسندگان متخصص نوشته شود. مهدیه یآوری در پاسخ به گفته‌های قاضی صفری، افزود که طبق ماده ۳۲ دستورالعمل اجرایی ضوابط ناظر بر فعالیت نشریات دانشگاهی، این اختیار به شاکی خصوصی و مخاطبین نشریه داده شده که نظر خود را مطرح کنند و این نظرات در کمیته ناظر بررسی شود. ضمن این که در نشریات دانشگاهی ضرورتی وجود ندارد که نویسنده متخصص همان رشته باشد. در پایان جلسه، دکتر انصاری اظهار داشت که اگر عملی را که به احتمال قوی جرم است، اعلام نکنیم بهتر است چرا که تبعات آن برای دانشجویان بسیار بالا خواهد بود. شایسته است که اصول ۸ و ۲۴ قانون اساسی تفسیر موسع شوند و هیئت منصفه‌ای را که در دانشگاه تشکیل شده صاحب اختیار دانست. وی تصریح کرد: به نظر من باید دست هیات منصفه‌ای را که در دانشگاه است، باز بگذاریم. وی تصریح کرد: در موارد جزئی، بهتر است قوه قضائیه ورود پیدا نکند. دکتر بخشی نیز در پایان جلسه اظهار داشت که دادستان در مقام مدعی العموم و برای رعایت حقوق عامه، حق توضیح دارد. وی همچنین افزود: دانشجویان دیدگاه‌های خاص خود را دارند و با انتقادات سازنده خود می‌توانند نهادهای مختلف کشور را هدایت نمایند.

نگاه ویژه

۴

محدثه جزایی
دکتری علوم سیاسی ۹۴



دریافت موجودیت «خود» به عنوان انسانی مستقل و تلاش برای رسیدن به فردیت و پاسخ به پرسش «من کیستم» یکی از مولفه‌های مهم مدرن بودن تلقی شده است. دریافت از خود به عنوان فرد و انسان مستقل و در عین حال متمایز از دیگری، همان چیزی است که در این جستار، هویت می‌نامیم. به طور کلی می‌توان گفت آن چه اغلب بر سر آن در باره‌ی هویت مناقشه‌ای نیست، این است که پس‌زمینه مفهوم هویت، به طور صریح بر پایه دوگانه‌سازی از پایگان خود و دیگری قرار گرفته است و هویت فردی «من» را در برابر «او» و در هویت جمعی «ما» را در برابر «آن‌ها» مطرح می‌سازد. اما رابطه هویت در نتیجه بر خورد با مولفه‌های مدرن و ظهور مفاهیمی هم‌چون ناسیونالیسم و نژادپرستی، برای ما به عنوان ملتی که مورد هجوم «بادهای ناموافق» بوده‌ایم از اهمیتی مضاعف برخوردار است. بادهای ناموافقی که همواره برای ما شر به ارمانگ نیابوده و توانسته است؛ ملتی دیرپا و نسبتاً هم‌گون در مقابله با ناملیمات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در قالب «ایرانیّت» آبدیده نماید.

اگر مفهوم هویت به عنوان یک مساله مدرن پذیرفته شود، می‌تواند مجموعه‌ای از ولازگان هم‌پونند را به‌گونه‌ای مفصل‌بندی نماید که ویژگی‌های فرهنگ سیاسی جوامع مختلف را نمایان سازد. ناسیونالیسم، مفهومی است که هم‌چون هویت در دوران مدرن و به طور دقیق‌تر در نتیجه تشکیل دولت‌های ملی سربربر آورد. ترسیم مرزهای سیاسی میان دولت‌های تازه تاسیس اروپا که دیگر سازوکار فئودالی را برای اداره جوامع خود، بسته‌ند نمی‌دیدند، ظهور مفهومی هم‌چون ناسیونالیسم را سبب شد. تشکیل ارتش‌های ملی، نیاز به وفاداری اتباع را ضروری می‌ساخت، ضرورتی که جز در

جانمایی بیش از ۶۵۰۰ نقطه باستانی روی نقشه ایران

به گزارش ایسنا، حمیده چوبک، رییس پیشین پژوهشکده باستان شناسی که یک‌شنبه ۲۶ آذر در همایش هفته پژوهش در پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری سخن می‌گفت، برنامه راهبردی توسعه و ارتقای باستان‌شناسی کشور را جامع‌نگر و آینده‌نگر در عرصه جهانی اعلام کرد و گفت: راهبرد باستان شناسی امروز ایران، فراملی بوده و آماده‌ی ورود به دروازه باستان‌شناسی جهان است هرچند که درروند شکل‌گیری باستان‌شناسی ایران با حضور باستان‌شناسان غیرایرانی شروع شد و به آرامی پس از بنیان رشته باستان‌شناسی در مراکز علمی ایران و ایجاد مرکز باستان‌شناسی و پژوهشکده باستان‌شناسی پس از آن باستان‌شناسی بومی و ملی به وجود آمد. چوبک با بیان اینکه امروزه باستان‌شناسی هویت یافته و جایگاه و نام خود را در عرصه علمی جهان پیدا کرده است، گفت: این فرصت زمانی است که باستان‌شناسی ایران نقش خود را در دانش باستان‌شناسی جهان نشان دهد. او شناخت منظر تاریخی فرهنگی و جغرافیای فرهنگی سرزمین ایران را از برنامه‌های راهبردی باستان‌شناسی ایران دانست که با اولویت‌های کلان هفت‌گانه یعنی «هویت ملی»، «مطالعات حوزه فرهنگی خلیج فارس»، «پوشش جغرافیای فرهنگی و تاریخی ملی و فرامرزی»، «کاوش‌های طرح‌های عمرانی»، «میراث باستان‌شناسی در خطر از کاوش‌های غارتگران و سوداگران و غارت ثروت و دارائی‌های ملی»، «پرسش‌های علمی پژوهشگران باستان‌شناسی»، «مکان رویدادهای مهم فرهنگی و تاریخی و محوطه‌های باستان‌شناسی میراث جهانی» پیش بینی شده است .

وقایع اتفاقیه / شمارهٔ چهل و دوم/ نیمه دوم آذر ۹1

هویت ایرانی؛ در کشاکش نژادگرایی و میهن پرستی

شکل ابراز هویت ملی است. نژاد، تفاوت‌های آشکار فیزیکی واقعی یا فرضی است که این تفاوت‌ها معمولاً بر مبنای مسائل اجتماعی و نه زیست شناختی تعریف می‌شوند. از آن‌جا که زیست‌شناسان با اطمینان کامل ایده خلوص نژادی و برتری‌های یک نژاد خاص را کنار گذاشته‌اند، جامعه‌شناسان بر مبنای اجتماعی نژادگی اشاره کردند. به این معنا که تفاوت‌های قومی و گروهی، نه بر مبنای تفاوت‌های فردی بلکه بر اساس ارزش‌گذاری اجتماعی به ویژه در دوره استعمار و تلاش برای تضمین سلطه سفیدپوستان اروپایی به وجود آمده است. اما با کمال تأسف این میراث تاریخی نایمومن، بارش‌تهای درهم تنیده از نمادهای فرهنگی، مذهبی و ادبی چنان در جان جوامع مختلف نفوذ کرده است، که علی‌رغم فراروی از ایده‌های نژادگی و مذموم شمردن چنین اندیشه‌هایی هنوز هم می‌توان رگه‌ای از آن را در همه جوامع مشاهده نمود. به نظر نگارنده تأکید بر برتری نژاد از آن جا که می‌تواند پاسخ محکمی برای پرسش من کیستم فراهم کند، از جذابیت خاصی برای برخی از گروه ها، به ویژه آنان که از نظر تاریخی دچار هرمان شده اند، می‌باشد.

حال با توجه به این تعاریف می‌بایست به جست وجوی جایگاه این مفاهیم در ایران پرداخت. ایران، در بستر تاریخی خود همواره در معرض تهاجم قبائل گوناگون بوده است. بررسی تاریخ تحولات ایران نشان می‌دهد که ایرانیان در طول تاریخ، هویت خویش را در برابر بیگانگان مهاجم، نه واگذاشته و نه کاملاً در برابر آنان مقاومت ورزیده‌اند؛ بلکه راه سومی را اختیار نموده که منجر به پذیرش اولیه اقوام بیگانه و تغییر دادن تدریجی آنان در نوعی مواجهه درازمدت بوده است. نوع مواجهه ایرانیان با اعراب، مغولان و ترک‌ها مؤید چنین واقعیتی است. تاریخ سیاسی ایران سرشار از هجمه‌های بی‌وقته‌ای است که هویت ما را نشانه رفته و در عین حال ما نه تنها هویت خود را وانگذاشته‌ایم که اثری از خود بر هویت

سایه پردازش این مفاهیم جدید و تمایز گذاری و غیریت سازی ممکن نبود. این دیگری‌سازی از سویی پاسخگوی پرسش من کیستم را فراهم می‌آورد و از طرف دیگر احساس ریشه‌دار بودن، خاص بودن، متمایز بودن و در برخی موارد برتر بودن را در وجود شهروندان نهادینه می‌ساخت. همین احساس جدید، زمینه ساز طرح مباحث توسعه ملی از یک‌سو و دفاع ملی را از سوی دیگر موجه می‌ساخت. اما تأکید بیش‌از حد بر غیریت‌سازی و پافشاری بر تمایزهای ما در برابر دیگری پای مفاهیم دیگری هم‌چون میهن‌پرستی و نژادپرستی را به میان آورد.

میهن دوستی؛ احساس و تعلق روانی به یک ملت و یا همان عشق به کشور است. اصطلاحات ناسیونالیسم و میهن‌دوستی را اغلب در هم می‌آمیزند؛ اما ناسیونالیسم خصلتی آموزهای دارد و به این باور عینیت می‌بخشد که ملت نیز تا حدی اصل و پایه سازمان سیاسی است. با این تعریف، میهن دوستی اساس همه شکل‌های ناسیونالیسم است. با این حال به نظر می‌رسد که میهن دوستی امری ذومراتب و مدرج باشد، که این تعریف از آن وجه معتدل و میانه است. حال آن‌که می‌توان این مفهوم را در شکل میهن پرستی و اعتقاد افراطی به برتر بودن یک ملت خاص و تأکید بر منحصربه فرد بودن آن نیز در نظر گرفت. اگر میهن پرستی در قالب یک حس ملی که می‌تواند هم‌چون ناسیونالیسم زمینه انسجام ملی را فراهم می‌ کند، ابراز شود، قابل ستایش و شایسته پاسداری است. اما زمانی که این احساس، وجه سلطه جویانه می‌یابد؛ در آن صورت است که می‌تواند نه تنها حیات سیاسی خود بلکه موجودیت کشورهای دیگر را نیز به مخاطره اندازد. در حقیقت آن‌گاه که تعلق خاطر به میهن و وطن هم‌راه با کینه نسبت به ملل دیگر و خودستایی از نژاد خود و اغراق در مفاخر و شعائر ملی همراه شود، خطر آفرین است. شاید بتوان گفت نژاد پرستی رادیکال‌ترین

هویت مهجور

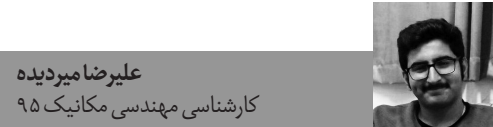
جشن‌های تاریخ کشور را بر گزار می‌کند؛ جشن‌هایی موسوم به جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران با نام رسمی «۲۵۰۰مین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران به‌دست کوروش بزرگ»؛ جشنی با مصارف کلان و مهمان‌هایی از سراسر جهان که به تماشای تاریخ ۲۵۰۰ ساله یک تمدن نسبتاً فراموش‌شده بنشینند. برگزاری این جشن شاید به بهبود زیرساخت‌های گردشگری کشور کمک کرده باشد و با یادآوری ایران به عنوان تمدنی کهن و معرفی جاذبه‌های آن، مولدی برای صنعت گردشگری کشور محسوب شود، اما پیوند دادن شاه با دودمان‌های ایران باستان و بالاخص کوروش، نه تنها به بهبود چهره‌ی شاه کمکی نکرد بلکه سبب ایجاد دشمنی میان گروه‌های مبارز با تاریخ باستان شد. تغییر تقویم ایران از شمسی به شاهنشاهی نیز حر کتی بود که بیش از استراتژی یکی کردن شاه با نمونه‌هایی در ایران باستان، او را مورد تمسخر عامه ملت قرار داد و خشم توده جامعه را برانگیخت.

به عقیده نگارنده، تقابلی میان اسلام و ملیت وجود ندارد، اما برداشت‌های گروه‌های تندروی مسلمان در پیش از انقلاب، موجبات کینه‌توزی در آینده را فراهم کرد. تخریب آثار باستانی و میراث فرهنگی توسط گروه‌هایی پس از انقلاب و تفسیر این عمل بر مبنای نابودی نشانه‌های طاغوت، از جمله نمرات این گونه تفکرات متحجرانه بود. گروه‌های متحجر با سوء استفاده از فضای رادیکال در سال‌های ابتدایی انقلاب، از هیچ اقدامی در راستای نابودی هویت و تاریخ ایران خودداری نکردند و اگر مقاومت مردم و چهره‌های شاخص انقلاب نبود، چه بسا امروز نه اثری از فردوسی می‌ماند و نه تخت جمشید. شاید فضای امروز کشور از آن دسته اقدامات رادیکال اوایل انقلاب به صورت علنی فاصله گرفته باشد و همه متفق القول آن اقدامات را رادیکال بدانند و نفی کنند، اما هم چنان کینه توزی با هویت باستانی پیوسته در حال انجام

کردن دانشجویان بر گزیده ایرانی به سوی دانشگاه‌های اروپا و همچنین تأسیس دانشگاه تهران به دنبال ایجاد و تقویت پایگاه‌های روشنفکری در ایران بود، روشنفکرانی که بعدها مهم‌ترین حرکت استقلالی ایران جدید را رقم زدند.

پس از تبعید رضاشاه و فضای باز ناشی از خلأ قدرت پس از او و از سر گیری فعالیت سیاسی گروه‌های مختلف، زمینه برای تأسیس جبهه ملی فراهم شد؛ نهادی دموکراتیک که گرایش‌های ملی‌گرایانه را این بار بدون زور چماق و باتوم ارائه می‌کرد. از همان آغاز کار جبهه ملی، ملی کردن صنعت نفت در دستور کار قرار گرفت. تلاش‌های نمایندگان جبهه ملی چه در مجلس که موجب تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت شد و چه بعدها با تشکیل دولت به رهبری دکتر مصدق، این مهم را به سرانجام رساند. دولت مصدق نه با اختناق و سرنیزه بلکه با روش‌های اصولی و درست اقدام به ترویج ملی‌گرایی کرد. گام‌های وی در راستای عمل واقعی به قوانین مشروطه، مخالفت گروه‌های مختلف سیاسی را به دنبال داشت و نتیجه آن کودتا۲۸ مرداد و سقوط دولت دکتر مصدق بود.

تاج و تخت محمدرضا پهلوی بعد از کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و فضای بسته‌ای که به لطف ساواک ایجاد شد، استحکام می‌یابد ولی مشروعبت شاه رفته‌رفته در بین عامه مردم رو به کاهش است. غبار استبداد چهره محمدرضاشاه را فراگرفته بود و برای مقابله با جریان‌های چپ و مسلمان و شوراندن مردم برای حر کت به سوی پیشرفت، به تاریخ ایران باستان تمسک می‌جوید و پیوند نامقدسی با باستان را رقم می‌زند. شورای ملی در تاریخ ۲۴ شهریورماه ۱۳۴۴ لقب «آریامهر» خورشید آریاییان را به پهلوی دوم اهدا می‌کند و وی در تاجگذاری سال ۱۳۴۶ به طور رسمی آریامهر نامیده می‌شود. اما محمدرضاشاه برای پیشبرد اهداف خود نیاز به یک اتفاق بزرگ داشت. در سال ۱۳۵۰ دولت ایران یکی از بزرگترین



روزگاری در پیشگاهش بزرگترین جشن تاریخ کشور را گرفتند و روزگاری راه‌های دسترسی به آن را مسدود کردند و حضور نیروی انتظامی در منطقه، جنبند‌های را اجازه حضور در «پاسارگاد» نداد. این بنای فرتوت و رو به زوال نه آن قدر قدرتمند بود که محمدرضا پهلوی را بر حکومت حفظ کند و نه آن قدر خطرناک است که در زمره براندازان نظام قرار گیرد. «ملیت» و «هویت ملی» که با سر‌آغاز ایران نوین دو بار در جامعه ایران تعریف شده است، همواره در حکومت‌ها و دولت‌ها، سیاست‌های متفاوتی نسبت به آن در پیش گرفته شده‌است؛ گاهی بازوی ایدئولوژی یک حکومت و گاهی هم صابون ممنوعیت به تن آن خورده است.

پایان یافتن هر جنگ، آغاز تغییرات در جهان است. امپراتوری‌های مغلوب جنگ جهانی اول رو به انحطاط می‌رفتند و لگدمال شدن هویت‌شان زیر چکمه‌های فاتحان، خشمی تازه را در وجود ملت‌شان نهادینه می‌ساخت. روزگار جدید، روزگار بازگشت به خویشتن و بازشناسایی هویت ملی البته با کمی گرایش‌های نژادپرستانه بود. رضاحان در آغاز هزاره سوم با استحاله سلسله قاجاریه به نفر اول مملکتی تبدیل شد که در طول ۱۶۰ سال سلطنت قاجار چیزی جز ویرانه‌های عقب‌مانده نبود. جنگ‌های متوالی و قراردادهای ننگین و دخالت‌های آشکار شرق و غرب، ملت ایران را به باورمندی همواره شکست‌پذیر رساند. بخشی از برنامه‌های رضاشاه برای تأسیس ایران نوین مرتبط با تعریف دوباره هویت ملی و ترویج ملی‌گرایی هم چون ترکیه و رایش سوم بود. آغاز پژوهش‌های رسمی در تخت جمشید، تأسیس فرهنگستان زبان و ادبیات پارسی و برگزاری جشن هزارساله فردوسی از جمله این اقدامات بود. از سویی دیگر وی با گسیل

مبانی هویت ملی ایران

ادامه از صفحه ۱

گشت، در پایان قرن بیستم نیز ایران زودتر از همه کشورها فضای پسامدرن را در انقلابی ساختن اسواج مذهبی عملیاتی ساخت و جمهوری اسلامی ایران با رویکردی مستقل و انتقادی قدم به عرصه سیاست جهان گذاشت.

بنابراین به طور خلاصه ایران دارای منابع هویتی باستانی، مزدایی، اسلامی، شیعی، مدرن و پسامدرن است. هیچ کشوری همانند ایران نتوانسته است در دیالکتیک‌های تاریخی که



مهاجم نهاده ایم. با نگاهی انتقادی به تاریخ ایران باستان و تاریخ اسلامی – ایرانی و به دنبال استخراج مبانی هویتی ایرانی و تلفیق آن با مولفه‌های مدرن می‌توان نقاط متمایز هویت ایرانی را مشخص کرد. اگرچه مفاهیمی هم‌چون ناسیونالیسم در نتیجه زایش روحیه ملی و پیامد تکوین دولت مدرن از دل مناسبات قبلی به منصفه ظهور رسیدند، اما رای غالب بر این است که ایران، به عنوان یک جغرافیای سیاسی دارای تاریخ درازدامنی است که به دلیل خاص‌بودگی در سرنوشت تاریخی و بهرهمندی از موهبت تمدنی که مرهون پادشاهان سلسله هخامنشی است. از گذشته‌های دور «ملت» را به معنای سیاسی آن دارا بوده‌است. در حقیقت ایرانیان علی‌رغم تهاجم‌های پیاپی همواره پاسخی از پیش آماده برای پرسش از کیستی، در انبان حافظه‌ی تاریخی خود داشته‌اند و این امر ایرانیان را بی‌نیاز از اسطور‌سازی‌های جعلی و تحریف تاریخی نموده است. اما مشکل در کشف مبانی هویتی نیست؛ بلکه در افراط و تفریط‌هایی است که هویت ایرانی را با معضل مواجه ساخته است. از یک‌سو، برخی از ایرانیان که وامدار آبوخاک اندیشه ایرانی هستند، تیزترین لبه انتقادات خود را متوجه میراث استبدادی اندیشه ایرانی نموده‌اند و با طرد داشته‌های این تمدن و انکار رسوخ این اندیشه در آموزه‌های اسلامی، هویت ایرانی را از آغازگاه و بخش مهمی از پایه هویتی خود محروم می‌سازند. از سوی دیگر، عده‌ای با قائل بودن به انقطاع تاریخی در ایران، درصددند با حذف بخش اسلامی تاریخ ایران، هویت ایرانی را بدون عنصر اثرگذار دین، که حتی در دوران مدرن توانسته است نقش مؤثری در هویت بخشی به ایرانیان ایفا کند، تعریف کنند. این هر دو برداشت، طرفداری و حمایت از هر کدام از آن‌ها می‌تواند همه داشته‌ها و انباشته‌های تاریخی ایران را در قالب مفاهیمی هم‌چون نژادپرستی، میهن‌پرستی افراطی و خود‌کم‌بینی ملی به محاق برد و هویت ایرانی را با چالش‌های عدیده‌ای مواجه سازد.

است، از بی‌توجهی و عدم آموزش در مدارس گرفته تا جعلی خواندن تاریخ باستان، شاهدهی بر این مدعا است. اقدامی که به قطع موجبات تضعیف ریشه‌های باورمندی مردم به تاریخ کهن خود خواهد شد.

محمود احمدی‌نژاد به طور حتم متفاوت‌ترین چهره نظام است؛ هم سرد و گرم این نظام را چشیده است و هم تفکرانی ناهمگون دارد. در سال ۸۹ که اوج سکوت اجباری و ناملایمات سیاسی کشور بود، احمدی‌نژاد با همکاری رحیم‌مشایی، رئیس دفتر خویش، اقدام به رونمایی از منشور حقوق بشر کوروش می‌کند. احمدی‌نژاد جفیه‌ای از گردن جوان بسیجی برمی‌دارد و بر گردن نماد کوروش می‌اندازد. در همان مراسم، مشایی از یکی خواندن اهداف کوروش و پیامبران خداوند سخن می‌گوید و به جهت نارسایی‌های مکتب اسلام، مکتب ایران را دارای ارجحیت می‌خواند. واکنش‌ها به این موضع‌گیری بسیار جنجالی بود؛ هم از جانب اصولگرایان که تهدید به چوب زنی کردند و هم از جهت مخالفانش که او را عامل بسته شدن دهان‌ها می‌دانستند و گفتار وی از حقوق بشر و آزادی بیان را بیشتر شبیه به یک لطفیه تلقی می‌کردند. بدون شک بررسی سیاست دولت‌ها و حکومت‌های مختلف نسبت به مسئله هویت و تاریخ کهن ایران، نوشتاری اجمالی می‌طلبد اما در پایان و به اختصار بر اساس موارد مطرح شده باید گفت چه از ملی‌گرایی به عنوان ابزار استفاده شود و چه آن را در تقابل با ایدئولوژی حکومت تلقی کرد؛ هر دو یک نتیجه خواهند داشت و آن هم تضعیف هویت ملی و یکپارچگی کشور است. در کشوری چون ایران که از اقوام مختلف و نژادهای گوناگون متشکل شده است، این اقدام به مانند تیشه به ریشه زدن است. آن چه مسلم است حذف چهره‌ها و یادها از ذهن یک ملت ممکن نخواهد بود و تنها این «آب در هاون کوباندن» نتیجه‌ای عکس به بار خواهد آورد.

ضد هنرترین، بی‌تکنیک ترین، متعصب‌ترین بازنگران و سامانه‌های معرفتی چون به فلات ایران قدم نهاده‌اند شمشیر و رداي حقانیت را کنار نهاده‌اند و در برابر شادی، رواداری، خردمندی و زندگی شهری ایرانیان تسلیم شده‌اند. هویت ایرانی یعنی آسایش دو گیتی، نتیجه مدارا با دشمنان و مروت با دوستان است و بر زبان حافظ:
ماش در پی آزار و هر چه خواهی کن،
که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست.

ایرانشهری که اغلب هوشمندی فراوانی داشته‌اند نسل به نسل منتقل گردیده است. هیچ جنایت کاری، سیاست مداران و سیاست‌گذاران بی‌کفایتی و هیچ سامانه معرفت‌گیری نتوانسته است ایران را به حاشیه کشاند. از یونان و روم تا بنی امیه و بنی عباس، از مغولان و ترکان تا مدرنیته و پست مدرنیته در ضدیت و مبارزه با فرهنگ ایرانی نه تنها از پای درآمده‌اند بلکه در ققنوس فرهنگ ایران حل و برخی نیز متحل گردیده‌اند. بی‌تمدن ترین،

جوسازی درباره احیای امپراتوری کهن توسط ایران در راستای پروژه ایران هراسی است



وزیر امور خارجه، منافع ایران را در گرو منطقی‌های قدرتمند، پیشرفته و با ثبات اعلام کرد. به گزارش ایسنا، محمد جواد ظریف در ۲۷ آذرماه در نخستین کنفرانس تاریخ روابط خارجی که در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه برگزار شد، اظهار کرد: ایران به عنوان تمدنی کهن تاریخ روابط خارجی که در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه برگزار شد، ساله اخیر که بازتاب آن در زندگی امروز هم وجود دارد امری مهم است. وی افزود: ایرانی‌ها از کهن‌ترین ایام سهمی مهم در برقراری ارتباط با دولت‌ها و ملت‌ها داشته‌اند و این امر در بستری از روابط تمدنی و فرهنگی استمرار داشته است و در قالب رفتارهای دیپلماتیک تا کنون هم ادامه دارد. ظریف افزود: زندگی امروز ما در گرو فهم دقیق تاریخ گذشته است و ما با فهم تاریخ روابط خارجی به دنبال بهره‌گیری از آن به منظور ارتباط آن‌ها در گذشته و حال هستیم. باید توجه داشت که مطالعه تاریخ برای ما توقف در گذشته و افتخار صرف به داشته‌های تمدنی ما نیست؛ تاریخ برای ما باید برای درمان امروز جامعه خود و دیگر جوامع باشد و تاریخ برای درس گرفتن و بهتر زیستن است. وی با اشاره به جوسازی نادرست و اشتباه برخی از افراد و رسانه‌ها مبنی بر این که ایران در پی احیای امپراتوری کهن خود و گسترش حوزه نفوذش است، تصریح کرد: این‌ها گزاره‌های باطل و بی‌بنیادی است که فقط برای تئیدن در پروژه ایران هراسی به آن پرداخته می‌شود.

هویت چهل پاره!

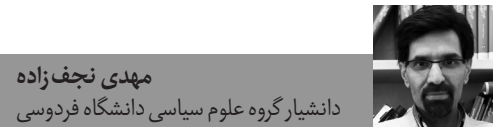


مجادله تاریخی به سطح آمده و هم چون بیماری درونی نشانه‌های ظاهری را بر سطح پوست بیرون ریخته است. خودانتقادی بدون آن که به دنبال درمان باشیم یک افه روشنفکری است. شبیه بچه پولداری که لاف حمایت از فقرا می‌زند اما حاضر به دست کشیدن از پول‌های بادآورده نیست. شبیه همه ما که غمگینیم چرا ایرانی‌ها این پارادوکس‌های درونی را متوجه نیستند، چرا سر در لاک خوشباشی فروبرده‌اند و چرا زورباوار دل در دلخوشی‌های کوچک بدون دلیل بسته‌اند.

جامعه ایران دچار مرضی تاریخی است و روینای سیاست و اقتصاد تنها بازتابی از این مرض درونی است. هزار سال است که رودخانه ایران پسماندهای قبایل و قوم‌های بسیاری را در خود پذیرفته و دچار اعوجاج شده است. می‌توانیم به شیوه ایران‌دوست‌های ساده‌دل خوشبین باشیم که سنگ خزاری ایرانی هزاران غلطیده است و هم چنان شبیه الماس نور در تاریخ می‌درخشند. نه هجوم تاتاران، نه تازیان و نه ترک‌کان ما را از بین نبرده است. ایران سنگ جاودانه‌ای است که در گردبادهای تاریخی در هم غلطیده و سالم مانده است اما پی‌بیریم که در این

به کنجی خزیده و سیمایی زردگون از مرده‌ای در حال احتضار را به نمایش گذاشته‌اند.

خودظاهری و خودانتقادی دو روی یک سکه جامعه پویا و سالم است. در روی نخست آدم‌ها هویت خویش را آگاهانه می‌سازند و در روی دوم ناخشنودی‌های زیستی خویش را برملا می‌کنند. اما هم خودانتقادی و هم خودظاهری ما بیمارگونه است. هیچ قومی چنین به انکار خویش برنخاسته که ما برخاسته‌ایم. خودانتقادی ما نه به قصد اصلاح که برای مبرا کردن خود از کژی‌های امروزی است که جامعه به آن مبتلا است. هم چنان که خودظاهری ما هم چیزی جز برملا کردن پارادوکس‌های درونی ما نیست. به شیوه طنز امروز، قیمة را در ماست می‌ریزیم و پُز میز صبحانه لاکچری مان را می‌دهیم. یک ماه مانده به کریسمس منتظر گوزن‌های بابانوئل هستیم در حالی که هنوز قیمة‌های نذری در یخچال‌مان مانده است. به پایکوبی تولید کوروش مشغولیم در حالی که به نقد بنیان پرافکن خویش مشغولیم و نمی‌توان گفت بالای چشم او ایروست. این‌ها همه شرح منازعه‌ای است که در درون ما پابرجاست. در دوره گسترش ابزارهای ارتباطی این

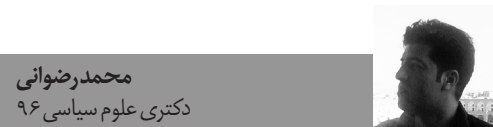


مهدی نجف‌زاده
دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی

اگر کسی داستان‌های گلستان و بوستان سعدی را در هفتصد سال پیش بخواند، در خواهد یافت که بحران هویت ایرانی از امروز و دیروز نیست. بیش از هزار سال است که همه ما رنج یک هویت چهل پاره را به دوش می‌کشیم. توصیه سعدی به همه ما کنار آمدن با این بحران هویتی است. این که بر جریده برویم، رنج استبداد و نالوطی رفیق و سستی کاشانه را بی‌بیریم و به جای فلسفه بافی درباره آینده و گذشته، خوشباشی ناکام و نامراد امروز خویش را دریابیم. تازه سعدی قرن‌ها از ما جلوتر است و تجربه هولناک از هم گسیختن هویت ایرانی را در پای رخساره‌های آتی ندیده است. در زمان او آینه غرب نبود تا ما رخساره فرسوده و ناتوان خویش را در آن بنگریم و شبیه گویشستان تاریخ هنوز ره به سوی آینده‌های موهوم برای فتح قرن نهم بودیم. زمانه ما اما زمانه آینه‌ها و رخساره هاست. در آینه ابزارهای ارتباطی جدید به خویش می‌نگریم و مبهوت رنگ رخساره خویش می‌شویم.

جامعه ایران در سال‌های اخیر در حال تجربه یک خودظاهری لجام گسیخته با نوعی انتقاد از هم گسیخته از خود بوده است. بی‌محایا به خود می‌تازیم و می‌تازیم که به نقد خود نشسته‌ایم. نقد امروز را به گذشته‌ای دور یا آینده‌ای مبهم گره می‌زنیم و از کروئوتوپ زمان حال واقعی خویش دور می‌شویم. گویی هرگز در زمان حال نزیسته‌ایم و مدام در حال فرار از آنیم. خودظاهری مخرب ما با چشم پوشی و تردید و رد امروز و اکنون همراه شده است. دست یازیدن‌های ما به جشن‌های مسیحی و نام‌گذاری فرزندان‌مان به نام‌های عجیب و غریب بدون مسما با افراط در کارناوالیسم مذهبی و عزاداری در هم آمیخته است و در این میان نارسایی مفرط باستانی‌گرایی را هم دامن می‌زنیم. در این میان کسانی هم هستند که به بهانه دفاع از ایران در حال تجربه زیسته گذشته و رنگ پریده ایران‌شهری هستند و به گمان خود به نام یا به تنگ به ویرانه خود دلخوش کرده‌اند که اگر همین از هم از دست برود جایی برای زیستن نخواهند داشت. گویی بعد از یک منازعه درازمدت تاریخی سه عنصر هویتی ایرانی، عربی و غربی، مجبور به مصالحه شده و بعد از زد و خوردی طولانی خسته و کوفته

تانگو اصلاح طلبان و اصولگرایان بر ویرانه‌های تمدنی مشهد



محمد رضوانی
دکتری علوم سیاسی ۹۶

شهری چون پاریس را تصور کن... این کلانشهر جهانی را در خیال تجسم کن... جایی که در کنج هر خیابانی با تاریخ رویرو می‌شویم.

گفته خطاب به اکرامان، ۳ مه ۱۸۴۷

توسعه بی‌در و بیکر شهر مشهد، گویا مرثیه‌ای است بلند که یابانی برایش قابل تصور نیست. رفت و آمد دو جناح حاکم بر سیاست کلی کشور و به تبع آن تغییرات در مدیریت شهری مشهد نیز نه تنها توفیری در تغییر این رویه نداشته، بلکه تجربه تاریخی نشانگر این است که هر کدام با کژاندیشی‌های خود زخم ناسور دیگری بر بدنه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهر وارد کرده‌اند. به نوعی که حتی این جراحات‌ها از دید شهروندان، زائران و ناظران عادی هم پنهان نمانده است. شاید بتوان تبار و ریشه این روایت تاریک را در طرح توسعه حرم رضوی در زمان پهلوی دوم جست و جو کرد. طرحی که در سال‌های پایانی حکومت شاه بر ایران و در دوره مدیریت عبدالعظیم ولیان، استاندار وقت خراسان و نایب‌التولیه آستان قدس پی ریزی و اجرا شد. اما آن چه را که می‌توان بحران توسعه شهری در مشهد قلمداد کرد، نه در آغاز آن در پیش از انقلاب اسلامی، بلکه در سال‌های بعد از جنگ تحمیلی و در دهه ۷۰ و اوج آن را باید در دو دهه ۸۰ و ۹۰ خورشیدی جست و جو کرد. در این سال‌ها مدیریت شهرداری مشهد به طور متناوب و به طور کلی در دست دو جناح اصلاح‌طلب و محافظه‌کار قرار داشت. در این میان تکنوکرات‌های هر دو جناح در اکثر این سال‌ها بیشترین دوره مدیریت شهری را بر عهده داشته‌اند. به استثنای دو دوره اخیر، یعنی دوره چهارم شورای شهر که از

دارد. در مقابل این نگاه توسعه‌ای که بر مدیران شهری در جوامع نظیر ایران حاکم است، توسعه شهری پایدار قرار می‌گیرد که بر مبنای توجه به صورت‌های متنوع پایداری طراحی شده است. در چارچوب توسعه پایدار کیفیت زندگی شهروندان و عدالت اجتماعی باید دو هدف اصلی برنامه‌ریزی و اقدامات توسعه‌ای شهری باشند. اگر از منظر توسعه پایدار به خروجی اقدامات توسعه‌ای شهرداری مشهد نگاهی بیاندازیم خواهیم دید که کیفیت زندگی و عدالت اجتماعی قربانیان بزرگ این اقدامات هستند. برای انضمامی کردن مسئله باید بحران حاشیه شهر مشهد را متذکر شد.

اگر از زاویه دوم و درجه حوزه اقتصاد سیاسی به مشکل بحران توسعه شهری مشهد بنگریم، عمق فاجعه بیشتر رخ نشان می‌دهد. منفعت و سود اقتصادی مافیای ساخت و ساز و مدیران شهری عامل اصلی ویران کردن منظر فرهنگی و تاریخی این شهر است. جریان‌هایی که برای رسیدن به سودهای کلان حاضر است تمامی هویت و تاریخ مشهد را از بین ببرد و حتی بر سر مقدسات این شهر هم معامله کند. برای مشاهده مستندات و نشانگان این وضعیت کافی است به منطقه نامن و اطراف حرم رضوی سری بزنید و خودنمایی بازارها و مال‌های تجاری لوکس را بر ویرانه‌های تاریخی منطقه که حداقل هزار سال سابقه دارد را به راحتی ببینید. آیا این همه ویرانگر حاصل اتحادی ناپیدا و اجماعی پنهان از جانب همه طیف‌های سیاسی، از اصولگرا تا اصلاح‌طلب، بر سر تبدیل مشهد به شهری بی‌هویت نیست؟! شهری که قرار بود نه تنها پایتخت معنوی کهن دیار ایران، بلکه پایتخت فرهنگی جهان اسلام باشد. به قول حافظ شیرازی:

همای گو مفکن سایه شرف هرگز

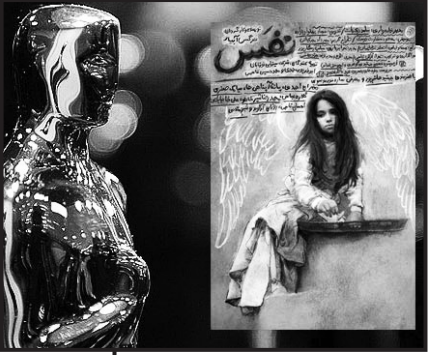
در آن دیار که طوطی کم از زغن باشد

قدیم، درختان سر به فلک کشیده ابتدای خیابان دانشگاه، مسافر‌خانه‌ها و اقامتگاه‌های قدیمی و ارزان قیمت ابتدای خیابان شیرازی، بازار سنتی و میوه و تره بار ورودی خیابان عشرت آباد و مساجد اطراف میدان شهدا و مسجد و ساختمان آتش نشانی ورودی خیابان خواجه ربیع و از همه مهم‌تر، مناظر تاریخی و هویتی میدان شهدا را نه تنها به یاد نمی‌آورد، بلکه با منظره‌ای غریب از ساختمان‌های بتنی و بی‌روح و بی‌معنی مواجه می‌سازد. بولدورز مدیران همه این ادوار خاطره این میدان فرهنگی را از بیخ‌وبین ویران کرده است و با اجرای این پروژه‌ها گویی در چهار گوشه خاطره جمعی مردم مشهد دینامیت کار گذاشتند تا دیگر هیچ اثری از این منظر فرهنگی و هویتی در ذهن شهروندان باقی نماند. اما ریشه‌های این بحران اجتماعی و فرهنگی را می‌توان از دو زاویه در حوزه علوم اجتماعی جست‌وجو کرد: اول) ارزیابی تأثیرات اجتماعی که دیسپلین جدید در حوزه مطالعات شهری در ایران است. دوم) اقتصاد سیاسی شهر.

از زاویه اول، مشکل توسعه شهر مشهد در نگاه کمی و آماری است که رشد شاخص‌های اقتصادی به تنهایی را به مثابه توسعه می‌گیرد؛ در واقع از دید مدیران و مسئولان شهری این دوران که بیشتر مهندسان عمران و اقتصاددانان جریان اصلی بودند، توسعه شهری به معنای افزایش سرمایه‌گذاری، گسترش بازارها، مجتمع‌های تجاری و اقامتی لوکس و غیره و در نهایت تبدیل کردن شهر به بازاری بزرگ بدون توجه به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آن است. این نوع توسعه سطحی هیچ گونه دغدغه‌ای نسبت به تبعات اجتماعی و فرهنگی حاصل از اجرای پروژه‌هایش ندارد. حاصل این عدم توجه، ناپایداری در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شده و متعاقباً بحران و شورش‌هایی اجتماعی را برای کلیت جامعه در پی

نماینده ایران در اسکار حذف شد

آکادمی علوم و هنرهای سینمایی اسکار فهرست ۹ فیلم منتخب را برای رقابت در شاخه بهترین فیلم خارجی جوایز سینمایی اسکار معرفی کرد. به گزارش ایسنا، از میان ۹۲ فیلمی که امسال برای حضور در شاخه بهترین فیلم خارجی جوایز سینمایی اسکار به آکادمی معرفی شدند، ۹ فیلم توانستند به دور بعدی رای گیری راه یابند. «یک زن شگفت انگیز» ساخته سباستین لیبو از شیلی، «خالی از عشق» به کارگردانی اندری زویاگینتسف از روسیه، «مخوشدگی» به کارگردانی فاتح آکین از آلمان، «از جسم و روح» به کارگردانی ایلدیکو انیادی به نمایندگی از مجارستان، «خوشبختی» ساخته الن گومه از سنگال، «میدان» ساخته روبن اوستلوند از سوئد، «توهین» ساخته زیاد دوتیری از لبنان، «فاکس ترات» به کارگردانی ساموئل ماتوز از رژیم صهیونیستی و «زخم» ساخته جان ترنگو به نمایندگی از آفریقای جنوبی ۹ فیلمی هستند که در رقابت شاخه بهترین فیلم غیرانگلیسی اسکار ۲۰۱۸ باقی ماندند. سینمای ایران امسال با فیلم «نفس» به کارگردانی نرگس آبیاری در این رویداد سینمایی حضور داشت که از راهبایی به جمع ۹ فیلم مرحله دوم این شاخه بازماند. نامزدهای نودمین دوره جوایز سینمایی اسکار روز ۲۳ ژاویه ۱۸ (سوم بهمن) اعلام خواهند شد و مراسم اعطای جوایز این رویداد مهم سینمایی نیز روز چهارم مارس (۱۳ اسفند) برگزار خواهد شد.



می فروشم پس می سازم!

خالتور و... هستند، با اقبال کمتری روبرو بوده اند. روی آوردن مردم به کمدهای سخیف و درجه چندم، دلایل متعددی دارد. صرف نظر از فرهنگ جامعه ایرانی، یکی از دلایل اصلی را می‌توان تولید انبوهی از فیلم‌های تلخ اجتماعی، مفهوم‌گرا و جشنواره‌ای دانست که مخاطب عام لذت چندانی از تماشای آن‌ها نمی‌برد و حاضر به هزینه کردن برای تماشای آن‌ها نیست. زمان خوب (عمدتا در نوروز و اعیاد که سینماها فعال هستند) و طولانی بودن مدت زمان اکران، همچنین تعداد سالن اختصاص یافته به فیلم‌های کمدهای سخیف و موفقیت آن‌ها در گیشه بوده است. علاوه بر این، اعتماد به اسامی کارگردان‌ها و بازیگران این فیلم‌ها که عمدتا در تلویزیون مشغول به فعالیت هستند و سابقه‌ای نیز در زمینه طنز دارند، در جذب مخاطب بی‌تاثیر نیست؛ عاملی که در موفقیت فروش فیلم‌هایی چون ساعت پنج عصر و خوب بد جلف، قابل چشم پوشی نیست. حواشی لغو اکران و میزری پیرامون این فیلم‌ها نیز، مخاطب را برای تماشای آن‌ها تشویق می‌کند. این عامل نیز در فروش بالای فیلم‌هایی چون گشت ۲ و اکسیدان نقش مهمی ایفا کرد. در پایان، باید خاطر نشان کرد که استقبال مخاطب از سینمای کمدهای سرمایه‌ای است که می‌تواند جان تازه‌ای به سینمای ایران بدهد. طبع طنز، فکر خلاق و موقعیت‌پرور نویسندگان و فیلم‌سازان ایرانی با کمی صرف هزینه و زمان برای این فیلم‌ها، می‌تواند موتور محرک سینمای ایران باشد. همچنین با نگارش سناریوهای درخور، سلیقه مخاطب ایرانی را نیز می‌توان تعالی بخشید.



در سال‌های اخیر، در سینمای ایران با تولیداتی در این ژانر مواجه هستیم که به سبب هجو و استفاده بی‌مورد از تکیه کلام‌ها و شوخی‌های جنسیتی، اولاد دوش نشان خانواده ایرانی هستند، تانیا به هیچ وجه نمی‌توان چارچوب استاندارد کمدهای را چه از لحاظ فرم و چه از لحاظ محتوا برای آن‌ها متصور شد. فیلم‌سازی که صرفا به فکر جذب مخاطب به سینما و فتح گیشه و خندانند مخاطب به هر قیمتی هستند. نگاه به جدول فروش فیلم‌های سال جاری تا این لحظه نیز، مؤید موفقیت آن‌ها در این زمینه است. حال این که فیلم‌هایی چون ویلایی‌ها، مالاریا، برادرم خسرو، ماجرای نیمروز، رگ خواب و... که به مراتب فیلم‌هایی تحسین بر انگیزتر از گشت ۲، خوب بد جلف، ساعت پنج عصر،

تاریخی به هنجارهای رفتاری جامعه‌مان داشته باشیم. بزرگان ادب و ریش سفیدان سرزمین ما از قدیم الایام، دردها، پندها و نصایح خود را غالبا در قالب شعر، نثر و ضرب‌المثل‌های طنز آمیز، کتابت یا سینه به سینه به نسل‌های بعد منتقل می‌کرده‌اند. از این رو روحیه طنزازی در خانواده ایرانی، قدمتی دیرینه دارد. از سوی دیگر اگر یکی از رسالت‌های اصلی کمدهای را واگویی مشکلات و دشواری‌های اجتماع با جاشنی اغراق، تقلیل و اصلاح در نظر بگیریم، دلیل اصلی استقبال مخاطب ایرانی از این ژانر را می‌توان این گونه تحلیل نمود که مخاطب دوست دارد لحظه‌ای از جدی بودن مسائل اجتماع خویش که هر روز با آن‌ها دست به گریبان است، کناره بگیرد و با دیدی فکاهی به آن نگاه کند.



آنی‌تا جاویدیان
کارشناسی شهرسازی ۹۲

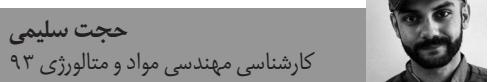
«فیلم کمدهای به معنای دلچک بازی نیست و بازیگران این‌گونه فیلم‌ها، مجاز به استفاده از لودگی برای خندانند تماشاگر نیستند.»
اگر بخواهیم راجع به قاعده فیلم دیدن در ایران و خانواده ایرانی سخن بگوییم، ناچاریم به این نکته اشاره کنیم که تماشای فیلم در جامعه ایرانی بیشتر به عنوان رفتاری خانوادگی و مفرح جا افتاده تا فعالیت فرهنگی و هنری؛ فعالیتی مهیج که از بدو ورود سینما به کشور، به عشق لیموناد و دو فیلم با یک بلیط، رونق گرفت و قرار بر این بود که پس از انقلاب با جهشی فرهنگی روبرو شود. تاریخچه فیلم‌های پر فروش ایران نیز حاکی از این است که سینما رفتن خانوادگی و دسته جمعی، در گرو بودن فیلم‌های خانوادگی و طنز (البته در صورت خانوادگی بودن فیلم طنز) روی پرده تهرای است. البته که اندک امید همان نیز با اکران کمدهای هجو و گاه‌ما مبتذل یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت میزری شده و یا لیمونادی (فیلمفارسی وار)، در حال از بین رفتن است. پرسش‌هایی اصلی و کلیدی در این راستا قابل طرح است؛ محتوای طنز این‌گونه فیلم‌ها چیست؟ این‌گونه سینما چه صعود و نزولی داشته است؟ آیا هنوز هم می‌توان نام طنز بر آن‌ها نهاد؟ آیا پرفروش بودن برخی از این فیلم‌های طنز، بیان‌گر موفقیت این ژانر در سینمای ایران است؟
برای پاسخ به این پرسش‌ها بهتر است ابتدا نگاهی

فولک ایرانی

بخت بد اختر بکنم یا نکنم... توصیف مرد تهی دستی است که به هر کس متوسل شده و به جایی نرسیده است و ناگزیر به جامعه در خودمانده متوسل شده و از آن‌ها می‌خواهد که گره گشای کارش باشند. مرد تهی دست سرانجام به این نتیجه می‌رسد که مشکلات جامعه از گرفتاری‌های خودش کم‌تر نیست و درمانی برای این مرد دردمند ندارد.
از طرفی مرتضی احمدی سعی در حفظ اصالت ترانه‌ها داشته است و با وجود آگاهی از این که برخی اشعار و موسیقی‌ها خارج از گام و نت موسیقایی خوانده شده‌اند، با این حال تلاشی برای تنظیم قطعات و یا تغییر شعر و ملودی آن‌ها نکرد. حتی هیچ گاه پیش از ضبط قطعه با گروه موسیقی تمرین نکرد تا اصالت ترانه‌ها حفظ شود و صرفا نقش راوی ماجرا را ایفا کند. استاد بهرام بیضایی در وصف مرتضی احمدی نوشته است: «آن مرد گنجی در سر دارد که میان شما پخش می‌کند، گنج مردم ندارد، مردمان دریغ شده گنجی از ناداری، گردآوری شده از روزمرگی، در جهان رو به دگرگونی. آن مرد سرود گمشده می‌خواند؛ تا بازباید خود بی‌خوبش خویش را، در بزم زیرهای آن؛ در تهران گمشده».

در توصیف سبک روحوضی می‌گوید: «از آن جا که در خانه‌های کوچک مردم عادی جایی مناسب برای هنرنمایی گروه‌های نمایشی نبود، تخته و فرش را به روی حوض می‌انداختند و از آن صحنه‌ای برای اجرا می‌ساختند. به همین دلیل گروه‌ها را «تخته حوضی» یا «روحوضی» می‌نامیدند. هر یک از آن‌ها رئیسی داشتند که به آن‌ها «سردسته» می‌گفتند و سردسته‌ها هم هر کدام یک یا چند پاتوق معروف داشتند که محل دیدار و قرار گذاشتن با مشتریان برای اجرای برنامه‌های روحوضی بود؛ ترکیبی از موسیقی، رقص و نمایش».
همه ترانه‌های روحوضی پیشینه‌ای دارند و خودسرانه و بی‌هدف سروده نشده‌اند. هر یک از آن‌ها به مناسبتی که مبتلا به جامعه آن روز بوده، تهیه و در اختیار دوست‌داران قرار می‌گرفته است. تاریخ هنری مکتوب ایران بسیار ضعیف است چرا که دستخوش علائق مختلف سلطنتی شده است. اما این ترانه‌ها تاریخ زنده ما هستند. برای مثال ترانه «حمومی ای حمومی» فریاد شاعری بوده که سارق، آن چه را این مرد داشته به سرقت برده و به همین منظور سروده شده است. همچنین ترانه «گلّه از چرخ ستمگر بکنم یا نکنم، شکوه از

نوع موسیقی، عاری از هر نوع تکنیک و فن است اما در واقع چنین نیست. موسیقی روحوضی ایرانی (Persian Folk) از دل اجتماع برخاسته و سینه به سینه گشته تا به امروز که به دست ما رسیده است. در ظاهر ممکن است از آداب و رسوم رایج در شعر و تکنیک‌های آن چنانی موسیقی بهره‌ای نبرده باشد اما در باطن صدایی است از دل مردم عادی قدیم (و شاید جدید)؛ از عاشق شدن هایشان، بی‌پولی هایشان، سختی‌ها و ظلم‌هایی که به آنان روا داشته‌اند به طوری که به مرور مخاطب را در گوشه‌ای از تاریخ ایران غوطه‌ور می‌سازد.
با این همه کسانی چون اسماعیل مهرتاش، صادق بهرامی و... بودند که با هدف ثبت این میراث برای آیندگان فعالیت می‌کردند. از دهه ۶۰ شمسی به بعد، تقریبا هیچ کس به جز مرتضی احمدی به طور جدی این نوع موسیقی را دنبال نکرد. او یک تنه پرچم‌دار احیای موسیقی روحوضی شد و با وجود انتقادات فراوان، با فعالیت‌های پیگیر و مستمر، به انتشار چندین آلبوم و کتاب دست زد. به طور کلی هر جا صحبت از موسیقی و نمایش روحوضی می‌شود، ناخودآگاه به یاد مرتضی احمدی می‌افتیم. او در خلال یکی از گفت‌وگوهایش



حجت سلیمی
کارشناسی مهندسی مواد و متالورژی ۹۳

غالبا هنگامی که از موسیقی اصیل ایرانی صحبت می‌شود، ذهن‌مان به سمت و سوی ترانه‌های سنتی می‌رود، شاید کمتر کسی به یاد سبک روحوضی بیافتد اما در واقع یکی از قدیمی‌ترین سبک‌های موسیقی ایرانی، همین سبک است که تا اواخر دوره قاجار بیشتر در دربار و در میان مطربانی که برای اشراف اجرا می‌کردند رواج داشت؛ اما به تدریج در میان مردم عادی و طبقه رعیت رواج یافت و به خانه‌ها و مجالس بزم‌شان راه یافت.
اما پیش از اوج این نوع موسیقی و نمایش، به دو دلیل اصلی زوال زودرسی به خود دید. یکی آن که با پیشرفت تکنولوژی و راه یابی تلویزیون به بیشتر خانه‌ها، بازار کار و درآمد فعالان این حوزه کم‌تر شد و این گروه‌ها مجبور به فروپاشی و تغییر شغل شدند. علت دیگر آن است که در اواخر دهه پنجاه شمسی، روشنفکران، این نوع موسیقی را «خالتور» (کلمه‌ای روسی، به معنای کار هنری و ادبی بی‌ارزش) و «سخیف» نامیدند و آن را مذموم تلقی کردند. شاید مخاطب نیز برای دفعات اول گمان کند که این

لایه‌هایی از جنس تاریکی

مروری کوتاه بر آلبوم لایه‌های تاریکی کیهان کلهر

آلبوم که بی‌شباهت به آلبوم شهر خاموش نیست، همانند تیزی سرمایی است که هر از گاهی تن خسته و بی‌روح مسافر دشت را از هم می‌درد و قدم‌های سنگین شخص را هر لحظه سست‌تر و از ریتم ذهنی هر شخصی خارج می‌کند.
برای شنیدن آخرین قطعه این آلبوم، جان و صبری فولادین لازم است. ناله‌ها و نواهای منطقه تالش که با تنظیم فوق‌العاده کلهر برای کوارتت زهی گروه بروکلین رابرد به گوش می‌رسد، دل و جان هر فردی را به لرزه درمی‌آورد. باید حق را به کلهر داد؛ ما نظاره‌گر چیزی هستیم که ممکن است هیچ گاه فرصت درک آن را نداشته باشیم و یا حتی لحظه‌ای قدم بر موقعیتی را که در ابتدای متن توصیف شد، نداشته باشیم. بخشی از زندگی هر فرد، لحظاتی خلسه‌مانند و بدون فهم است. لایه‌های تاریکی، لایه‌هایی از زندگی بدون مفهوم و هدف است.

نیز در رگ و ریشه کیهان آسمانی ایران جریان دارد، باعث شده است که در آلبوم‌های مختلف کلهر چون «تنها نخواهم ماند»، «هاونیز»، «شب سکوت کویر» و «لایه‌های تاریکی»، موسیقی نه صرفا ایرانی بلکه موسیقی از جهان هستی بشنوم.
قطعات آلبوم لایه‌های تاریکی، به طریق جالبی نام‌گذاری شده‌اند. نخستین، دومین، سومین، چهارمین و غیره و در نهایت شانزدهمین. نام‌گذاری این قطعات را می‌توان همان قدم‌های نگران و پر استرس در دشتی بی‌کران و پر از آواها و شعرهای پراکنده دانست. بی‌شک کلهر نوازنده‌ای پراحساس است و موسیقی کلهر، دربرگیرنده تمام احساسات انسانی می‌شود. عشق، نفرت، نگرانی، آرامش، دوستی، حتی می‌توان نگاه‌هایی به سوی آسمان یا پرندگان در حال پرواز را با شنیدن قطعات کلهر احساس و درک کرد. آرشه‌های تکه تکه و کنده کنده کلهر در این

وزش باد، چه اتفاقات و خطراتی تهدیدکننده‌ای پیش رو است. نگرانی خاصی در نفس کشیدن‌تان ایجاد می‌شود و هم‌چنان به مسیر ادامه می‌دهید؛ اما می‌دانید از مسیری که می‌گذرید مطمئن نیستید. تنهایی... تنها نخواهم ماند.
شاید با شنیدن آلبوم لایه‌های تاریکی، نخستین چیزی که به ذهن‌تان می‌رسد این است که مشخص نیست در حال شنیدن موسیقی متن یک فیلم هستید یا یک ژانر تلفیقی از موسیقی شرق و غرب، یا حتی صداهایی وهم‌آلود که از حدود ساعت یازده شب به بعد در فضای خیابان‌ها و کوچه‌ها جاری می‌شود. این که چه در سر کیهان کلهر، نایغه موسیقی ایران و جهان بوده و چه طور توانسته مفاهیم ذهنی خودش را به گروه بروکلین رابرد منتقل کند، سوال بزرگی است. قطعا درک موسیقی جهانی کلهر مثال زدنی است و این که نواهای کردی و مقامی

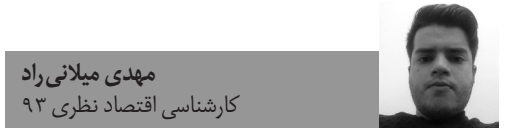


محمدعلی مستشارنژاد
کارشناسی زراعت و اصلاح نباتات ۹۳

نمی‌دانم تا چه اندازه اهل قدم زدن در دشت‌های کوهستانی هستید؛ بعضا ممکن است بخشی از برنامه هفتگی‌تان باشد که به تنهایی یا با یک گروه یا به دشت‌ها و کوهستان‌ها بگذارید، شاید هم شخصی باشید که کوله‌ای بردارید و ساعت‌ها در مسیر پیر پیچ و خم یا حتی مستقیم و لایه لایه دشت‌های کوهستانی قدم بگذارید. اگر اندکی دقت کنید، می‌توانید هر قدمی را که برمی‌دارید، با استنشاق نفس‌های تازه‌ای که عمیق و طولانی است، هماهنگ کنید و با هر نگاه به مقابل، مسیری را که قرار است ببیناید، برای خود متصور شوید. گاهی به آسمان نگاه می‌کنید که در حال حاضر چه زمانی از روز است و چه زمانی شب فرا می‌رسد و با افزایش

معرفی برگزیدگان جشن سالانه موسیقی ما، از کیهان کلهر تا لوریس چکناوریان روی سن رفتند

به گزارش خبرگزاری آنا، مراسم چهارمین جشن موسیقی ما با حضور گسترده موسیقی دانان، ۲۵ آذرماه با اجرای سه قطعه از کاکوبند در تالار وحدت برگزار شد. آلبوم موسیقی سنتی در بخش کارشناسی «به طریق عشق» به آهنگسازی پرویز مشکاتیان و آواز محمدرضا شجریان به عنوان آلبوم برگزیده موسیقی سنتی انتخاب شد. در بخش انتخاب مردمی موسیقی اصیل «از تنهایی گریه مکن» با صدای سالار عقیلی به عنوان اثر برگزیده معرفی شد. در بخش بهترین آهنگسازی تلفیقی، تندیس طلایی به گروه «داماهی» رسید. در این مراسم همچنین قطعه «لالایی» علی زندوکیلی به عنوان بهترین قطعه تلفیقی و تجربی شاخه انتخاب مردمی معرفی شد. در بخش بهترین آلبوم برگزیده موسیقی تلفیقی و تجربی، با انتخاب کارشناسان آلبوم «تمام ناتمام» گروه پالت و با انتخاب مردمی به آلبوم «رگ خواب» همایون شجریان و شهرام پورناظری اهدا شد. در بخش بهترین آلبوم موسیقی بی کلام موسیقی سنتی، اصیل و معاصر ایرانی، آلبوم «در سکوت باغ» به هنرمندی زنده‌یادان جلیل شهناز و حسن کسایی به عنوان اثر برگزیده بخش کارشناسی معرفی شد. در بخش بهترین آلبوم موسیقی از نگاه کارشناسان آلبوم «رگ خواب» به هنرمندی سهراب پورناظری و همایون شجریان به عنوان اثر برگزیده شناخته شد.



مهدی میلانی راد
کارشناسی اقتصاد نظری ۹۳

«ساختن فیلم‌های جدی و عمیق، آسان‌تر از فیلم‌های تجاری قراردادی است. آگاهی من وادارم می‌کند که تجاری کار کنم. در سینما، کارگردان باید با بهای گزافی خود را بیان کند؛ این بها سرگرمی است». آلفرد هیچکاک کریستوفر نولان متولد سال ۱۹۷۰، فیلم‌ساز انگلیسی‌تبار و محبوب این روزهای هالیوود است که طرفداران سرسخت بسیاری مخصوصاً در میان جوانان دارد؛ طرفدارانی که همیشه در جایگاه دفاع از وی در شبکه‌های اجتماعی و گفت‌وگوهای سینمایی برخاسته‌اند. آثار نولان اغلب با برجسب تجاری روبرو می‌شوند و در گیشه هم فروش بسیار خوبی دارند و مردم زیادی را به سینماها می‌کشانند. اما چه می‌شود فیلم‌سازی که به قول معروف تجاری می‌سازد، توأمان مورد توجه مخاطب عام و خاص هم قرار می‌گیرد؟ اجازه دهید برای پاسخ به این سوال، از توصیف مسعود فراستی درباره آثار هیچکاک یاری بجوییم؛ او در کتاب «هیچکاک همیشه استاد» می‌گوید: «هیچکاک بزرگ‌ترین ابداع‌گر فرم در سینما و پیچیده‌ترین سینماگر تاریخ است؛ در عین حال ساده‌ترین آن. هیچ فیلم‌سازی مانند او جذابیت و سرگرمی را این چنین با هنر نیامیخته و عجین نکرده. او عام و خاص را متحد کرده و به ما می‌آموزد چگونه سرگرم شده و از هنر لذت ببریم و هوشیار شویم». این توصیفات به درستی بیان‌گر هیچکاک و سبک فیلم‌سازی اوست؛ سبکی متشکل از هنر و سرگرمی که با گذشت سال‌ها هنوز هم می‌توان نکات جدید و بدیعی را در آن یافت. سبکی که به نوعی کریستوفر نولان را می‌توان دنباله‌رو آن در عصر حاضر دانست؛ چرا که در آثارش به وضوح می‌توان تلاش برای انتقال ایده و داستان را با فرمی که برای همه جذابیت داشته باشد، دید. آگاهی از این که یک فیلم‌ساز مشهور، کار خود را از کجا آغاز کرده، همیشه جذابیت بسیاری برای مخاطبان سینما داشته است. کریستوفر نولان نخستین فیلم بلند خود «فالوینگ» را در سال ۱۹۹۸ و در سن ۲۸ سالگی نمایش داد. درامی رمز آلود، سیاه و سفید و ۶۹ دقیقه‌ای که با بودجه بسیار کم ۶ هزار دلاری ساخته شد. نویسنده، کارگردان، فیلم‌بردار، تدوین‌گر و در واقع

همه کاره فیلم، خود نولان بود و روش غیر خطی روایت داستان را که از ویژگی‌های بارز و در واقع امضای نولان تلقی می‌شود، در این فیلم می‌توان به روشنی دید. این فیلم به شکلی ساخته شده که مخاطب نمی‌تواند از بابت زمان رویدادها مطمئن باشد (دیگر ویژگی آثار نولان). اما تمام نماهای درهم و برهم فیلم از روشی مشخص تبعیت می‌کنند. این شکل روایت غیر معمول، راه را برای شگفت زده کردن مخاطب باز می‌گذارد و کارگردان را همواره چند قدم جلوتر از مخاطب خود قرار می‌دهد. اگر چه فیلم نامه این اثر به خوبی کارهای بعدی نولان نیست اما توانسته بستری مناسب برای اتفاقات فیلم فراهم کند و این یکی از جنبه‌های مثبت فیلم است.

فیلم بعدی نولان «ممنتو» که از دید بسیاری از منتقدین فنی‌ترین و با کیفیت‌ترین اثر وی هم تلقی می‌شود، فیلمی است نو و روان‌شناسانه محصول سال ۲۰۰۰ میلادی. نولان فیلم نامه این اثر را بر اساس داستان کوتاهی از برادر کوچک‌ترش، جاناتان نولان نوشته است. روایت دوگانه فیلم، آن را به یکی از مهم‌ترین آثار دو

دهه اخیر سینما بدل کرده است. مخاطب در روایت اول شاهد سکانس‌هایی سیاه و سفید است که سیری خطی را طی می‌کنند و در روایت دوم، سکانس‌هایی رنگی که وقایع به صورت غیر خطی (از آخر به اول) در آن روایت می‌شود و در نهایت داستان نیز این دو نوع روایت به هم پیوند می‌خورند. شیوه‌ای که در زمان اکران، به شدت تحسین منتقدان را برانگیخت. نولان در فیلم‌های بعدی خود «اینترمینا»، سه گانه «دارک نایت» و «برستیز»، ثبات و نبوغ خود را به عنوان فیلم‌ساز حفظ کرد و شاهد آثار تاثیرگذار و درگیرکننده‌ای از وی بودیم. به طوری که فیلم «دارک نایت» به عنوان یکی از محبوب‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما شناخته شد.

«اینسپشن» هفتمین ساخته کریستوفر نولان، یکی از شاخص‌ترین و در عین حال پر بحث‌ترین آثار اوست. اثری که نگارش فیلم نامه آن نزدیک به ۱۰ سال به طول انجامید که در نوع خود قابل توجه است. شاید مختصر و مفیدترین توصیف درباره «اینسپشن» را، راجر ایبرت فقید (منتقد و فیلمنامه‌نویس آمریکایی) گفته باشد: «اینسپشن فیلمی است که در آن هنر را در قالب بلاک



در جست و جوی هنر متعهد

انگلس، «تالیسم» بود. در آثار این دو، دو گرایش متفاوت را در مورد هنر می‌توان یافت: اول آن که مسئله مهم «نیت مؤلف» است و باید آگاهانه در راستای منافع پرولتاریا اثرگذار باشد. این گرایش به نظریات لنین و شکل افراطی آن، نظریه استالینیستی رئالیسم سوسیالیستی منجر شد. دوم آن که ارزش هنری، کم‌تر به نیت و مقصود هنرمند و بیشتر به انعکاس موقعیت تاریخی و اجتماعی در اثر وابسته است و نتیجه این می‌شود که «اثر را فراتر از نیت مؤلف بررسی کنیم».

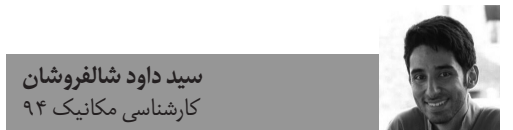
زمینه اجتماعی هنر از نظر لوکاج

به عقیده لوکاج، تئاتر مدرن سیر نزولی داشته است؛ چرا که مسیر «عقلانی شدن» را پیش گرفته و نمایش محسوسی که بنیان تراژیک دارد، از میان رفته است. وسواس پرداختن به جزئیات که خاص روح دوران است، سبب شده که نمایش مدرن از دوربینی تاریخی فاصله بگیرد. نکته مهم‌تر این که تئاتر از زندگی دور شده و به موقعیت‌های استثنایی نزدیک شده است. ایده مرکزی



باستر شاهد هستیم». نولان در «اینسپشن» در تلاش است تا در ذهن مخاطبان خود ایده‌ای را حک کند؛ ایده‌ای که هر روز و هر دقیقه می‌تواند ذهن را درگیر و سوال‌هایی را ایجاد کند. او در فیلم خود پاسخ‌گو است و برای هر سوالی، هزار تویی را خلق می‌کند که تنها با دقت و زرف‌نگری می‌توان از آن خارج شد و به پاسخ رسید. ساختار پیچیده و جذاب و شخصیت پردازی‌های گسترده، از دیگر نکات برجسته این فیلم است. نولان پس از ساخت قسمت سوم و پایانی «شوالیه تاریکی»، با خیال راحت به میان ستاره‌ها می‌رود و «اینتراستار» را می‌سازد. فیلمی در ژانر علمی - تخیلی که با تاثیرپذیری از «یک ادیسه فضایی ۲۰۰۱»، فیلم مورد علاقه نولان ساخته می‌شود. بسیاری این اثر را جاه طلبانه‌ترین ساخته‌ی نولان می‌دانند؛ چرا که او لایه‌هایی از جنس عشق و فیزیک را در هم آمیخته و به دنبال آن در پی رقم زدن سرنوشت نوع بشر است. پروژه «اینتراستار» بر اساس نظریات پروفیسور «کیپ تورن» فیزیک‌دان مشهور آمریکایی بنا می‌شود که به عنوان مشاور، هم در مرحله نگارش فیلمنامه و هم در پروسه ساخت فیلم، نولان را همراهی می‌کند.

نولان اما در جدیدترین فیلم خود «دانکرک» سراغ یک واقعه تاریخی و جنگی رفته است تا مانند فیلم‌ساز محبوبش «استنلی کوبریک» تنوع ژانر بسیاری را در کارنامه کاری خود به جا گذارد. از آن جا که درک و فهم آثار نولان عمدتاً به زمان نیاز دارد، قضاوت درباره «دانکرک» که به تازگی نسخه با کیفیت آن به دست ما رسیده است و برداشت قطعی از تمام زوایای آن، امری دشوار در نزد نگارنده است. اما می‌توان گفت که نولان در این فیلم بدون استفاده از هیجانانگام معمول ژانر جنگی، رویدادهای جذابی را به تصویر کشیده است و برای کسانی که با آثار قبلی وی آشنایی ندارند، به نسبت فیلمی متفاوت به نظر می‌رسد. در پایان باید خاطر نشان کرد که کریستوفر نولان علی‌رغم نظر برخی مبنی بر این که بیش از حد شایستگی‌اش مورد توجه قرار گرفته، یکی از معدود کارگردان‌های عصر حاضر است که آثارش با اقبال جهانی چه در نظر مخاطبین عام سینما و چه در نظر منتقدین و خواص این حوزه، روبرو است. هنرمندی که هم چون دیگران، قضاوت کارنامه‌اش نیاز به گذر زمان دارد.



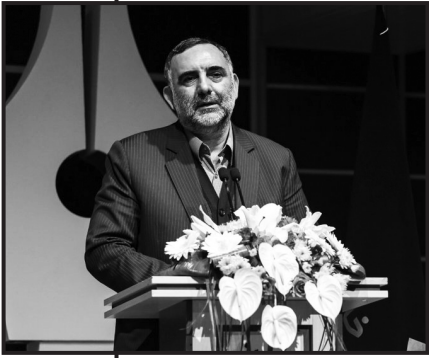
سید داود شالروشان
کارشناسی مکانیک ۹۴

«هنر برای هنر» یا «هنر برای مردم»؟! شاید هیچ‌گاه پاسخی قطعی و متقن برای این پرسش نتوان یافت. چنان که نمی‌دانیم در ابتدا مرغ یا به جهان هستی گذاشته‌است یا تخم‌مرغ! هر کدام از دو نظریه، مرادی است که مریدان آن «از ظن خود» هنر را می‌پذیرند و در جهان آن زندگی می‌کنند. عده‌ای صرف زیبایی را هدف هنر می‌دانند و اصولاً رسالتی جز این را برای هنر قائل نیستند. در دیگر سو، عده‌ای نگاهی متعهد برای هنر را در نظر می‌گیرند؛ یعنی وظیفه هنر را نگاه جریان‌سازی و اعتراض اجتماعی و سیاسی می‌دانند و اثری را که فاقد این چنین بینشی باشد، فاقد ارزش تلقی می‌کنند. در این نوشتار قصد دارم به دیدگاه دوم بپردازم و زمینه اجتماعی هنر را بیشتر مورد بررسی قرار دهم. یکی از بارزترین ایدئولوژی‌های اجتماعی نظریات مارکس و در ادامه آن انگلس و لوکاج می‌باشد. در این نوشتار، نخست به سراغ آشنایی اجمالی با نظریه مشهور مارکس و انگلس خواهیم رفت و سپس آراء لوکاج را به منظور تعمیم این جهان بینی و به ویژه کاربرد آن در هنر و هنرهای نمایشی بررسی خواهیم کرد.

هنر از نظر مارکس و انگلس

مارکس هرگز به طور نظام‌مند و دقیق از هنر و زیبایی بحث نکرده است. هنر از نظر مارکس وجه خاصی است از بیان آگاهی اجتماعی. این جنبه خاص، نتیجه جدایی محدود و نسبی ذهن هنرمند از سطح آگاهی اجتماعی دوران است. اشتیاق آنان در بیشتر موارد، در تضاد با عقاید اجتماعی روزگارشان قرار می‌گیرد و همواره نیز جنبه بخردانه ندارد یا از سوی جامعه چنین ارزیابی نمی‌شود. همان‌طور که ادراک هنرمند از طبیعت با ادراک

لوکاج، تنهایی جان آدمی است - البته شرایط زندگی شخصی وی، مرگ همسر و دوست نزدیکش در بیست و پنج سالگی، در این عقاید بی‌تأثیر نیستند - لوکاج بر این نظر است که حماسه یونانی خود بیانی از بی‌خانگی روح است. او می‌نویسد که روزگار فرخنده را اساساً فلسفه‌ای نیست و به نقل از نووالیس می‌افزاید: فلسفه غم غربت خانه است. جان انسانی که در این جهان مکان راستین خود را نمی‌یابد. نمی‌تواند که دریابد کدام راه زندگی هر روز را به ماهیت هستی می‌پیوندد و این نکته مسأله و معضل دائمی هنر می‌شود. بی‌خانگی مدرن، در رمان هم جلوه می‌کند. رمان حماسه‌ای جهانی است که خداوند آن را ساخته و بعد ترکش کرده است. این بی‌خانگی متعالی به اندیشه‌دستاویفسکی نزدیک است. لوکاج از نوآوری‌های مدرنیسم بیزار بود زیرا معتقد بود نویسندگان مدرنیست با ذهن‌گرایی خود از تاریخ می‌گریزند. حتی بسیاری از اشکال رئالیسم توانایی درک و تحمل تاریخ را ندارند. کماینکه قبل‌تر اشاره کرده بودم این سبک مورد نظر مارکس و انگلس بود! فقط آن نویسندگانی که در این سبک‌ها نقادانه می‌نوشتند، روزگار را در آثار خودشان منعکس می‌کردند و این باعث می‌شد که علی‌رغم میل و عقاید، فقط حقیقت «ضرورت دگرگونی نظام اجتماعی» کشیده شود. لوکاج در کتاب «زیبایی شناسی» می‌گوید: هنر از زندگی هر روزه بر می‌آید. پس باید به نیازهای انسانی زندگی پاسخ دهد و این یعنی اشاره دوباره و چند باره وی به زمینه اجتماعی هنر. در پایان باید گفت اگرچه این دیدگاه با دشواری‌هایی حتی در تعریف خود روبرو است، اما قصد دارد نگاه خود را به کلیه مسائل تعمیم دهد و برای هنر هم استثنائی قائل نیست و از طرفی می‌تواند تحرکی باشد بر روح هنر تا جامعه‌ای را به جنبش درآورد!



به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) آیین اختتامیه چهاردهمین دوره جشنواره نقد کتاب با حضور محسن جوادی و جمعی از استادان و پژوهشگران عصر روز دوشنبه ۲۷ آذرماه در پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاددانشگاهی برگزار شد. جوادی در این مراسم ممیزی کتاب را به دلیل پانگرفتن نهاد نقد در کشور دانست و گفت: اگر نقد در کشور جدی گرفته می‌شد نیاز به ممیزی کتاب کمتر می‌شد. وی در ادامه با بیان اینکه جریان نقادی می‌تواند از کتابسازی پیشگیری کند افزود: نقد خوب می‌تواند جلوی فرایند کتابسازی را بگیرد و از میزان آن بکاهد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز اگرچه به دنبال این است که با تاسیس نهاد حقوقی در دفاع از مالکیت حقوقی مولف و ناشر حرکت کند اما به صورت کلی جریان نقادی هم می‌تواند در پیشگیری از کتابسازی موثر باشد. وی افزود: نقد زنجیره تفکر را فراهم می‌کند بدین معنی که اگر نقد موضوعی برای نقادی‌های دیگر شود چرخه‌ای از تفکر ایجاد می‌شود. وی در همین باره توضیح داد: امروز در حوزه علوم انسانی مقالات معتبر خارجی کمتر منتشر می‌شود و این در حالی است که در حوزه علوم تجربی و فنی و مهندسی این اتفاق بیشتر صورت می‌گیرد. ممکن است بیان شود به دلیل مشکلی که محققان ما در زبان انگلیسی دارند این اتفاق صورت گرفته است اما در واقع علت اصلی این است که پویایی در علوم انسانی وجود ندارد و بخش زیادی از کتاب‌های علوم انسانی تکراری است و ما نتوانسته‌ایم مدلی از کتاب‌نویسی فنی را یاد بگیریم. نقدهای ما در حوزه علوم انسانی اغلب دچار ایراد است و نمی‌توانیم کتاب‌ها را نقد کنیم.

منشور هویت ایرانی



حدیثه وطن پرست
دانش آموخته شهرسازی ۸۹



عباس افتاده
دانش آموخته مهندسی برق ۸۷



حسام اسمی
کارشناسی معماری ۹۵



فاطمه تابعی
کارشناسی شهرسازی ۹۳



زکیه حاتمی
کارشناسی شهرسازی ۹۳



عباس افتاده
دانش آموخته مهندسی برق ۸۷



حدیثه وطن پرست
دانش آموخته شهرسازی ۸۹



عباس افتاده
دانش آموخته مهندسی برق ۸۷



امیرسجاد غلامیان
کارشناسی شهرسازی ۹۴

موسسه بین‌المللی راه پویندگان

مرکز تخصصی زبان‌های خارجی، امتحانات ملی و بین‌المللی



IELTS TOEFL GRE GMAT

MSRT TOLIMO MHLE TELP

General English ISI Translation



رحمانی فضلی روز ۲۶ آذرماه در نشست نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی بیان کرد: در دولت مصوب شده است که کولبری به طور کامل متوقف شود. وزیر کشور اظهار داشت: البته ممکن است این کار آثار امنیتی و اجتماعی داشته باشد، اما تدبیر کرده‌ایم که به جای اینکه افراد کوله بر شده و کرامت انسانی آن‌ها دچار مشکل شود، ۱۵ بازارچه مرزی تعبیه شود و کالاهایی که در آن مناطق وارد کشور می‌شود، در این بازارچه‌ها به فروش برسد. رحمانی فضلی افزود: این در حالی است که بیش از ۸۵ درصد از کالاهایی که کولبران وارد کشور می‌کنند، از ایران به کشورهای دیگر صادر شده و از آن جا دوباره به وسیله کولبری وارد کشورمان می‌شود. وی افزود: افراد می‌توانند با حداقل سه سال سکونت در روستاها، کارت پیله وری دریافت کنند و از بازارچه‌های مرزی، کالا را وارد کشور کنند. رحمانی فضلی با بیان اینکه مرزها را برای قاچاق و کولبری خواهیم بست، گفت: مرز ترمچین و باشماق از صبح امروز بازگشایی شده ولی تصمیم گیری در رابطه با مرزها به استانداران سپرده شده است.

از سندیکا بگو!

به سر بردند. اما از همان سال ۸۴ سندیکا به طور غیررسمی فعالیت‌های خود را شروع کرد. سندیکای شرکت واحد با عضویت در فدراسیون جهانی کارگران حمل‌ونقل از همان سال به فعالیت‌های خود در موقعیت جهانی نیز قوت بخشید. در سال ۸۸ سندیکای شرکت واحد با همراهی سه تشکل کارگری دیگر ایران به تدوین منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران پرداخت. این سندیکا تا به امروز به اعتراضات خود ادامه داده است. از آخرین اعتراضات این سندیکا، اعتراض به دستگیری رئیس سندیکا با روشن گذاشتن چراغ‌های اتوبوس‌های شرکت واحد در ۲۲ شهریور سال جاری بود.

اگر بخواهیم نگاهی گذرا به افراد سرشناس سندیکای کارگران شرکت واحد داشته باشیم، با افراد سرشناسی در جنبش کارگری ایران روبرو می‌شویم که برای به بار نشستن نهال جنبش کارگری ایران هزینه‌های بسیاری را متحمل شدند. رضا شهبانی، ابراهیم مددی و منصور اصانلو چهره‌های شاخص جنبش کارگری ایران در سالیان گذشته همگی از رهبران این سندیکا بودند. کسانی که با تحمل رنج، زندان و اعتصاب غذا در جهت آزادی حق تشکیل سندیکا، آزادی بیان و دیگر مطالبات تلاش کردند. اما در این میان مسأله مهم، نقش دانشجویان در حمایت از کارگر است. به راستی ما دانشجویان در کدام قسمت «این تلاش و مبارزه جهت حرکت در مسیر عدالت قرار داریم؟ شاید بتوان نقطه عطف امسال در زمینه جنبش کارگری ایران را لحظه هم صدا شدن دانشجویان با کارگران شرکت واحد در تجمع جهت اعتراض به دستگیری رضا شهبانی، راننده و رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد، دانست. شاید یکی از اصلی‌ترین رسالت‌های جریان دانشجویی در برابر حقوق کارگران را بتوان همراهی با آنان و بلندتر کردن صدای آنان در سطح جامعه دانست. در این صورت شاید بتوان انتظار داشت که آینده‌های روشن برای جنبش‌های اجتماعی در ایران وجود داشته باشد.



کار، سندیکاها و شوراهای صنفی این امکان را یافتند تا دوباره به عرصه رسمی کشور راه یابند. سندیکای کارگران شرکت واحد، نخستین سندیکا بود که درخواست تشکیل را به وزارت کار ارائه داد. اما این درخواست به سبب مخالفت خانه کارگر با مشکلاتی روبرو گشت که در نهایت به انتخابات سال ۸۴ رسید. مصطفی معین در دیدار با سران سندیکا به آن‌ها قول مساعدت در تشکیل سندیکا را داد. اما با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد به طور کلی انتخابات شوراهای اسلامی کار غیر قانونی خوانده شد و حتی از حضور نماینده شوراهای اسلامی کار در شورای عالی کار جلوگیری شد. به تبع این اقدامات تأسیس سندیکای کارگران شرکت واحد نیز به طور کلی کنار گذاشته شد و سران سندیکا نیز طی شکایت وزارت کار از شوراهای اسلامی کار به همراه سران شوراهای دستگیر شدند و سالیان زیادی را در زندان

کارگران از مدیریت شرکت واحد در سال‌های قبل از انقلاب ۵۷ بود. این سندیکا و دیگر سندیکاها کارگری نقش به‌سزایی در انقلاب سال ۵۷ ایران داشتند. اما فعالیت این سندیکا در سال ۶۱ به همراه دیگر سندیکاها و شوراهای صنفی کشور به موجب قانون منع فعالیت سندیکاها در کشور متوقف گردید. این ممنوعیت با این استدلال همراه بود که فعالیت شورایی در زیر طبقه‌های اجتماعی جامعه به معنای تشکل نهاد، قدرت تازه‌ای است و وجهت اسلامی ندارد. فعالیت‌های سندیکایی و صنفی در سال‌های جنگ به شدت زیر نظر نهادهای امنیتی قرار گرفت و در آن سالیان حق اظهار وجود یا اقدامات اعتراضی به هر نحو از این نهادها گرفته شد. شرایط این چنینی حاکم بر کشور تا سال ۸۳ و اصلاح فصل ششم قانون کار به پیشنهاد وزارت کار که درباره تشکل‌های کارگری بود ادامه یافت. در سال ۸۳ با اصلاح قانون

علی عبادتیان
کارشناسی اقتصاد ۹۴



۲۶ آذرماه در تقویم رسمی ایران به عنوان روز ملی حمل‌ونقل نام‌گذاری شده است. اهمیت ترابری در جهان امروز بر هیچ کس پوشیده نیست. جهان مدرن بدون وجود خدمات حمل‌ونقل جهانی قطعاً با مشکلات بسیاری روبرو می‌شود. بخشی مهم از خدمات حمل‌ونقل را حمل‌ونقل بین شهری و به خصوص اتوبوسرانی تشکیل می‌دهند. در کشور ایران این مهم را شرکت‌های واحد اتوبوسرانی در هر شهر زیر نظر شهرداری به انجام می‌رسانند. اما مهم‌ترین اعضا در سیستم شرکت واحد را می‌توان رانندگان و به طور کلی کارگران شرکت واحد برشمرد. کارگرانی که همه روزه در حال خدمت به هم‌نوعان‌شان در سیستم ترابری کشور هستند. وجود سندیکاها کارگری در یک کشور همواره به عنوان یکی از پایه‌های نظام دموکراسی و معیاری جهت سنجش توسعه‌ی سیاسی آن کشور به شمار می‌رود. سندیکا مأمونی جهت تحقق اهداف صنفی قشر کارگر در جوامع مدرن در برابر فشار سرمایه‌داری بوده‌است. به بهانه روز ملی حمل‌ونقل سعی دارم نیم نگاهی به سندیکای کارگران شرکت واحد، فعالیت‌های قابل‌اعتنای آنان در جهت اهداف صنفی کارگران و اعضای فعال این سندیکا داشته باشم.

سندیکای کارگران شرکت واحد در سال ۱۹۶۸ در تهران تأسیس گردید و از دهه ۴۰ در جهت حقوق صنفی گروه‌های کارگری فعالیت‌های خود را آغاز نمود. این سندیکا در دهه چهل در چندین اقدام مهم و اعتصاب در جهت احقاق حقوق کارگران قدرت خود را به نمایش گذاشت. در اوایل دهه پنجاه دو اعتصاب مهم به مرکزیت سندیکای کارگران شرکت واحد در تهران انجام گردید. گستره این اعتصابات به اندازه‌ای بود که چندین روز سربازان ارتش به جای رانندگان در سرویس‌های اتوبوسرانی تهران رانندگی کردند. از دیگر اقدامات این سندیکا گرفتن امتیازات ویژه برای

اندر باب بودجه ۹۷

دولت در ساخت و تجهیز مدارس نه تنها پیشرفتی نخواهد داشت بلکه به عقب باز خواهد گشت. این درحالی است که بسیاری از کودکان به سبب نبود زیرساخت‌های آموزشی مجبور به ترک تحصیل شده‌اند و در مقابل موسسات خصوصی آموزشی و بنگاه‌های تجارت کنکور هر روز بر رونق چیب خود می‌افزایند و دولت هم با کاهش بودجه آموزش و پرورش دانش آموزان را به سوی این بنگاه‌های سودجویی سوق می‌دهد. به نظر می‌رسد عدالت آموزشی که در دولت قبلی حداقل در حد یک شعار مطرح می‌شد در این دولت به کلی فراموش شده است. مقایسه بودجه آموزش عالی (۱۶۸۰۰ میلیارد تومان) و بودجه آموزش عمومی (۳۸۰۰ میلیارد تومان) به خوبی بیان‌گر اهمال دولت در این زمینه می‌باشد. این در حالی است که بیش از یک سوم ظرفیت دانشگاه‌های کشور بدون متقاضی هستند اما نیاز به زیرساخت‌های آموزش عمومی در اقصی نقاط کشور قابل درک است. حال آن که پژوهش‌های انجام شده بیان‌گر این است که تاثیر آموزش‌های ابتدایی بر توسعه تقریباً دو برابر آموزش عالی است. در کنار این مسائل کاهش بودجه عمرانی کشور در سال‌های پایانی برنامه جامع ۱۴۰۴ نیز نیازمند توجه است. در پایان باید گفت بودجه هر دولت نمایی کلی از نگاه کلان آن دولت به مسائل کشور را نشان می‌دهد. همان‌طور که ذکر شد شاید بتوان بودجه امسال دولت را یکی از نمونه‌های موفق بودجه در تاریخ پس از انقلاب دانست اما بدون شک هنوز هم نمی‌توان به آن به چشم یک بودجه جامع و کامل نگریست. بودجه نشان‌دهنده اولویت‌های ما و آنچه دردهای توسعه است. به نظر نبود پارادایم توسعه در بودجه ریزی کشور یکی از عوامل اصلی این واپس‌ماندگی‌ها است.

مالیات تأمین‌کنند. اگرچه تأمین هزینه‌های دولت به وسیله مالیات، گامی در راستای روند دموکراسی و پاسخ‌گویی بیشتر دولت است اما در شرایط فعلی که مردم هر روز خیر فساد و اختلاس می‌شوند و همچنین در مضیقه معیشتی هستند، مالیات پرداخت نخواهند کرد. نارضایتی از پرداخت مالیات ناشی از نوعی بی‌اعتمادی است که در طول سالیان اخیر برای مردم به وجود آمده است و در انتقادات پس از ارائه لایحه بودجه نیز به اوج خود رسید. اختصاص بودجه به نهادهای غیرموثر، فقدان سیستم نظارتی شفاف و در کنار آن پاسخ‌گو نبودن نهادهایی که از دادن مالیات طفره می‌روند و گزارش عملکرد مالی‌شان هم چندان در دسترس نیست، به این بی‌اعتمادی دامن می‌زند. البته ذکر این نکته هم ضروری است که دولت در بودجه سال ۹۷ تلاش کرده است که نهادهایی را که در سال‌های گذشته با روابط خاص در ردیف بودجه قرار گرفته‌اند، کاهش دهد اما هنوز هم تعداد قابل توجهی از این نهادها در لایحه بودجه ۹۷ به چشم می‌خورند. البته انتظار از افکار عمومی و رسانه‌ها این بود که به مسائل مهم‌تری در بودجه سال ۹۷ پردازند. محیط زیست که به عقیده بسیاری، از ابرچالش‌های اصلی کشور در سال‌های آینده محسوب خواهد شد، مظلوم‌ترین بخش بودجه سال ۹۷ می‌باشد. آلودگی هوا، خشکی تالاب‌ها و به تبع آن افزایش ریزگردها در کنار خطر انقراض بسیاری از گونه‌های جانوری چالش‌هایی است که قطعاً حل آن رقمی بسیار بیشتر از ۲۸۳ میلیارد تومان تخصیص یافته را نیاز دارد. تخصیص این بودجه به محیط زیست نشان می‌دهد که در بین مسئولین دولتی عزم و اراده جدی برای رسیدگی به این چالش وجود ندارد. مسئله مورد توجه دیگر در بودجه سال ۹۷، کاهش مجدد بودجه آموزش عمومی است. این بدین معنی است که

آن حساسیتی نداشت. افکار عمومی هم تصویر روشنی از بودجه در ذهن نداشتند و آن را یک لایحه علمی می‌دانستند که مطابق نیازها و اولویت‌های کشور به نهادهای مختلف تخصیص می‌یابد.

پس از انتشار جزئیات مربوط به بودجه سال ۹۷ شاهد حجم عظیمی از پرسش‌گری و انتقاد از آن هستیم. چه بسا اگر بودجه یکی از سال‌های پایانی دهه هشتاد با این شفافیت منتشر می‌شد این موج مطالبه‌گری می‌توانست از ریخت و پاش‌های غیرعقلانی و حیف و میل بیت‌المال جلوگیری کند. در بررسی انتقادات مطرح شده از بودجه سال ۹۷ به چند مورد عمده بر می‌خوریم. بخش عمده‌ای از انتقادات وارد شده به دولت در خصوص بودجه به افزایش عوارض خروج از کشور مربوط می‌شود. تصمیمی که با توجه به جایگاه و موقعیت اجتماعی جامعه هدف این تصمیم، بیش از حد نیز بدان پرداخته شده است. در کنار تمام پرسش‌هایی که در این رابطه قابل طرح است که اصلاً چرا باید چنین عوارضی برای خروج از کشور در نظر گرفته شود، نوعی بی‌تدبیری هم در این تصمیم دولت نهفته است. در سال گذشته بیش از ۹ میلیون نفر به مسافرت خارجی رفته‌اند. افزایش ۱۷۵ هزار تومانی عوارض خروج از کشور در بهترین حالت درآمد دولت را قریب به ۱۵۰۰ میلیارد تومان افزایش می‌دهد. رقمی که نهایتاً بتواند جبران نهادی مانند صدا و سیما را باشد اما در مقابل بسیاری از مردمی را که اتفاقاً در خرداد ۹۶ به دولت روحانی رای دادند، در مقابل دولت قرار می‌دهد.

نکته قابل توجه دیگری که در بودجه سال ۹۷ خودنمایی می‌کند، مشارکت بیشتر مردم در تأمین هزینه‌های دولت است. تیم اقتصادی دولت دوازدهم سعی دارد از اتکای کشور به درآمدهای نفتی بکاهد و بخش عمده هزینه خدمات عمومی را از طریق

سجاد هوشمند
کارشناسی اقتصاد نظری ۹۴



چند روزی از ارائه لایحه بودجه سال ۹۷ به مجلس شورای اسلامی می‌گذرد. شاید بتوان بودجه سال ۹۷ را یکی از مدون‌ترین بودجه‌های پس از انقلاب دانست. با این حال این بودجه اغلب مردم را مات و مبهوت خود کرده است. تخصیص بودجه‌های بسیار سنگین به نهادهایی با کارکردهایی موازی با یکدیگر و حتی با کارکردهای نامعلوم و فاقد دستاورد ملموس و مشخص، سوال‌های بسیاری را در افکار عمومی به وجود آورده است. اما نکته‌ای که در این میان جلب توجه می‌کند، این است که از عمر بسیاری از این نهادها، حدود ۳۰ سال می‌گذرد اما تا کنون به عملکرد آن‌ها توجه نشده است.

شاید بهتر باشد در میان هشتگ زدن‌ها و اعلام پشیمانی از رای دادن به روحانی، کمی هم به تفاوت‌های ایجاد شده توجه کنیم. امسال به جای آن که شاهد باشیم لایحه بودجه در چند صفحه و آن هم بعد از عید به مجلس ارائه شود، شاهد نظارتی‌ترین بودجه پس از انقلاب بودیم که شفافیت آن سبب واکنش بسیاری شد. گویی بودجه ۹۷ روح خفته کنش‌گری را دوباره بیدار کرد و نشان داد که چقدر انتظارات و مطالبات مردم با مصلحت‌اندیشی‌های مسئولین متفاوت است. البته در این میان، نقش فضای مجازی هم بسیار پررنگ است. شبکه‌های مجازی که نقش موثری در پیروزی حسن روحانی در انتخابات اخیر ایفا کردند، این بار به عرصه مطالبه‌گری و انتقاد از لایحه بودجه و نقاط تاریک آن بدل شدند. حال اگر بخواهیم این واکنش‌ها را با سال‌های اخیر مقایسه کنیم، بیشتر از گذشته به اهمیت این اقدام دولت پی می‌بریم. در طول چند ده سال اخیر خبر بودجه و تصویب آن جزء اخبار کلیشه‌ای محسوب می‌شد که هیچ رسانه‌ای به

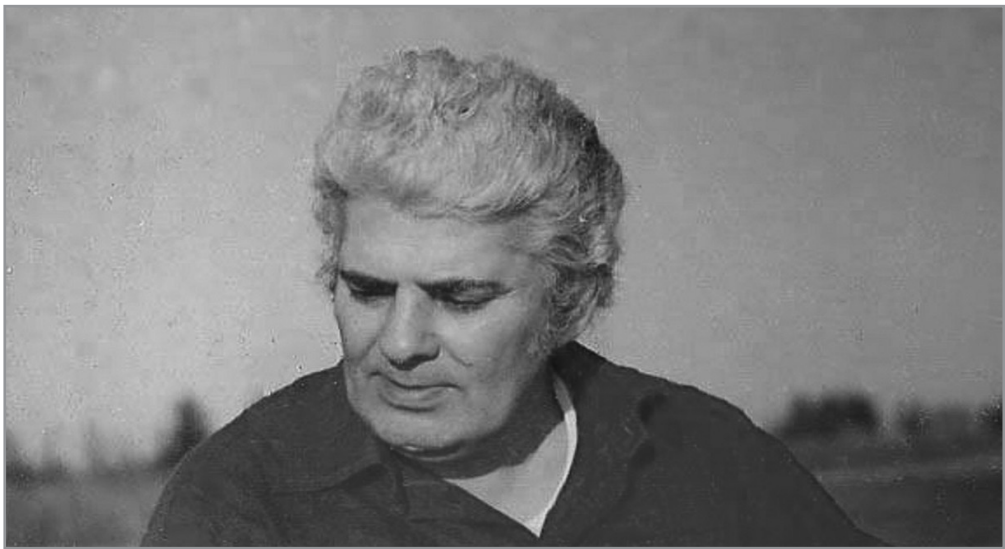


باشگاه مخاطبان



ادبی

هم‌عنانی زبان کلاسیک و حماسه نودر شعر شاملو



فاطمه محمدزاده
دکتری ادبیات حماسی ۹۶



حماسه‌ی نو

شعر حماسی کلاسیک، جایگاه تأمل انسان بر مفاهیمی هم‌چون نبرد خیر و شر و خوبی و بدی است. حماسه با رویکردی به حس ملی‌گرایی و پروردن آن، تکاپویی اجتماعی و یا حتی ذهنی را برای مخاطب پدید می‌آورد. برخورد مخاطب با قهرمانان در شعر حماسی، قدرت نیروهای خیر و نابودی حتمی نیروی شر و بدی را برای او می‌نمایاند. مخاطب تلاش می‌کند با قهرمان حماسه همراه شود و هیجان‌های خود را در مبارزه با نیروهای ویران‌گر و شر به اثبات برساند و با حس پیروزی بر آن‌ها، اقتدار خود را در آینه کردار قهرمانان تماشا کند. به موازات شعر حماسی کلاسیک، شعر «حماسه نو» نیز وجود دارد؛ حماسه‌ای که فقط به «انسان» می‌پردازد. شعری که می‌خواهد دردها و رنج‌های انسان امروز را به مخاطب نشان دهد. می‌خواهد از رازهای دردناک و زخم‌های عمیق او پرده بردارد و هیجانی انسانی را برای مخاطب فراهم کند و این، همان مفهومی است که در شعر شاعرانی هم‌چون نیما، اخوان و شاملو بسیار دیده می‌شود.

قلعه‌نشین حماسه‌های پراز تکبر

شاملو نیز هم‌چون نیما و اخوان، هرگز حماسه‌ای به معنی واقعی نسروده است؛ اما حماسه‌ی نو برای او جایگاهی است که دغدغه‌های اجتماعی و انسان‌دوستی‌اش را در آن جای داده و با طنین‌زبانی فخیم و با صلابت آن را بیان کرده است. در چنین شعری، جدال خیر و شر از گونه‌های دیگر است. اینجا دیگر نه پهلوانی هم‌چون رستم که تیغ برکشد و بی‌عدالتی را به زوال کشاند؛ بلکه شاعری است که با «واژه‌ها» به پیکار می‌آید. او جان خسته‌ی شعر را به لحنی حماسی و با درون‌مایه‌ای انسانی می‌آراید تا آواز «هست مندی» خود را بخواند. شاملو نیز با چنین آرماتی، پیراهن رزم بر تن شعر خود می‌کشد. او فریادش را نه با زبان شمشیر که با زبان شعر بر می‌کشد. او می‌خواهد به انسان امروز بفهماند که جایی برای ترس نیست و او باید مفهوم «بودن» خود را بی‌پروا در گوش‌ها فریاد بزند: «من / فریاد زدم / نه / من / از فرو رفتن / تن زدم / صدایی بودم / من / شکلی میان اشکال / و معنایی یافتم / من بودم / و شدم / نه / زان گونه که غنچه‌ای / گلی / یا ریشه‌ای / که جوانه‌ای / یا یکی دانه / که جنگلی / راست بدان گونه / که عامی مردی / شهیدی / تا آسمان بر او نماز برد». شاملو در پی آن است که باوری در ذهن انسان امروز برپا کند. باوری استوار که از باد و باران

زمانه‌ی پرتوفان، هراسی به خود راه ندهد. چنین اندیشه‌ی، زندان و مرگ را آغاز یک تلاش دوباره می‌داند: «... زندان / باغ آزاده‌ی مردم است / و شکنجه و تازیانه و زنجیر / نه وهنی به ساحت آدمی / که معیار ارزش‌های اوست / کشتار / تقدس و زهد است / و مرگ / زندگی است...». شاملو شاعری است که به عشق و زندگی می‌اندیشد و در اندیشه‌ی او مرگی که برای زندگی پیش آید، خود زندگی است.

زبان حماسی شعر شاملو

حماسه‌ای که به جای پرداختن به جنگ‌ها و لشکر کشی‌ها در صحنه‌ی نبرد، از انسان رنج کشیده و ستم‌دیده‌ی زمان خویش سخن می‌گوید که ناکامی‌ها و سختی‌های دوران، او را ناتوان کرده و اکنون نیازمند آن است که فریاد خود را به گوش همگان برساند، به زبانی قدرت‌مند نیاز دارد تا آرمان‌های خود را بیان کند. استفاده از امکانات قدرت‌مند زبان گذشته و پیوند دادن آن با زبان امروز، بهره‌ی بیشتری را نصیب شاعر می‌کند. هنگامی که روح شاعر در واژگان گذشته دمیده می‌شود، انسان افسرده و دل‌مردی امروزی را به حرکت وا می‌دارد. لحن حماسی، تقاضای انسان امروز است که جهانی آرماتی را طلب می‌کند. به عبارتی، نوشتن حماسه، لحنی حماسی می‌خواهد. شاملو نیز زبانی که از گذشته‌ی دور زبان فارسی باقی مانده و هنوز زیبایی و فخامت خود را حفظ کرده است، برای پرداختن به این محتوای انسانی در شعر به کار می‌گیرد. تردیدی نیست که واژگان کلاسیک عمق معنایی زیادی دارد و حضور این واژه‌ها در شعر نو، طنین حماسی شعر را برجسته‌تر می‌کند. شاملو

با پشتوانه‌ی ادبیات کلاسیک فارسی، از این ترکیبات و واژگان به خوبی استفاده می‌کند. برای نمونه او در اشعار خود پس از ۱۳۵۸، «قطعنامه، کاشفان فروتن شوکران و مدایح بی‌صله»، چنین لحنی را برگزیده است. در شعر شاملو همواره دو مفهوم وجود داشته است: «مرگ» و «عشق». ویژگی‌های انسان‌گرایانه که در شعر شاملو وجود دارد، او را بر آن داشته است که از لحنی قاطع استفاده کند. زبانی که عمق اندیشه‌ی او را بنمایاند. در مرگ نازلی می‌سراید: «نازلی! بهار خنده زد و ارغوان شکفت / در خانه، زیر پنجره گل داد یاس پیر / دست از گمان بدار! با مرگ نحس پنجه می‌فکن! / بودن به از نبود شدن خاصه در بهار / نازلی سخن نگفت، / سرافراز / دندان خشم بر جگر خسته بست و رفت». موسیقی شعر، لحنی حماسی و قدرت‌مند دارد. صحنه‌ی نبرد با مرگ و فعل «پنجه افکندن»، «دست از گمان بدار» و «جگر خسته» که از زبان گذشته وام گرفته شده است، فضای شعر را از حالت یک مرگ غم‌انگیز عادی بیرون می‌آورد و حتی اگر مخاطب، محتوای شعر و مقصود اصلی شاعر را نیز نداند، فضا به او کمک می‌کند تا دریابد که این مرگ، یک مرگ ساده نیست؛ یک مرگ حماسی است که قهرمان با رفتن خود جاودانه می‌شود. به همین ترتیب، استفاده از فعل‌ها، قیادها، ترکیبات و واژه‌های زبان کلاسیک، همراه شعر شاملو است. چنان که گویی شعر او تکیه بر دیوارهای بلند و خلل‌ناپذیر واژه‌های کلاسیک دارد. بدین ترتیب مفهوم بلند «حماسه نو» هم‌عنانی زبان کلاسیک در شعر شاملو حرکت می‌کند؛ رو به مقصدی که مطالبات «انسان» است.

رمانتیسیم: بررسی شخصی پردازی یک رمان (۲)

علیرضا محولاتی

کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ۹۵



در یادداشت پیشین، مکتب رمانتیسیم را به اختصار معرفی کردم و در این نوشتار درصدد نمایش رگه‌های آن به گونه‌ای مختصر در اثر جاودانه امیلی برولته هستم. «بلندی‌های بادگیر» سرآغاز نوشتار به سبک رمانتیک را رقم می‌زند.

شخصیت پردازی

رمان بلندی‌های بادگیر حول دو شخصیت می‌چرخد؛ هیث کلیف، کولی زاده‌ای که وارد عمارت خانواده ارنشاو می‌شود و کاترین ارنشاو که عشقی آتشین را برای او به ارمغان می‌آورد. هیث کلیف نه خانواده‌ای دارد و نه معلوم است که از کجا آمده است. او چنان ویروسی وارد عمارت اشرفی به نام «بلندی‌های بادگیر» شده است و تمام ثبات و قوانین کسالت‌بار یک نظام فتودالی را بر هم می‌زند. در دوره‌ی رمانتیک، با ثبات و شخصیت‌های ایستا مواجه نیستیم و افراد دست به کنش می‌زنند و متفعل نیستند. هیث کلیف جرأت می‌کند در مقام یک کولی که تا پیش از این جایی جز اصطبل برای خوابیدن نداشت، دست به تغییر وضعیت موجود بزند. کاترین ارنشاو به مرور زمان به هیث کلیف دل می‌بندد اما به خاطر ثبات در وضعیت زندگی‌اش به لنی می‌گوید که مردد است با ادگار بماند یا با هیث کلیف. هیث کلیف پس از شنیدن حرف‌های کاترین و لنی، دل شکسته و سرخورده، عمارت را ترک می‌کند و کاترین از دوری او به سختی بیمار می‌شود. آن چه این اثر را در زمره‌ی آثار اصیل رمانتیک قرار می‌دهد، خروج وضعیت اجتماعی از شکل فتودالی به شیوه‌ای پویاست. عمارتی که نماد یک جامعه به پایان رسیده است و شخصیتی که برای رسیدن به آرزوی خود دست به حرکت می‌زند و در فرآیند شدن قرار می‌گیرد. «آرزو» و «شدن» دو مفهوم ایدئالیستی هستند که یکی محرک و دیگری حرکت را تبیین می‌کند. هیث کلیف به خاطر عشق آتشین خود نسبت به کاترین عمارت را ترک کرده و پس از مدتی با ثروتی هنگفت باز می‌گردد اما متوجه می‌شود برای آن چه آرزویش را داشته، فرصت از دست رفته و کاترین با ادگار ازدواج کرده است. هیث کلیف برای انتقام از این عشق دوباره دست به حرکت می‌زند؛ شخصیت هیث کلیف از یک کولی مبدل به یک هیولا می‌شود. عشق نه در مفهوم حسادت، بلکه در قالب حذف دیگری در شخصیت او نمود می‌یابد. بدین ترتیب شخصیت‌های پویا در آثار رمانتیک مشاهده می‌شود. شخصیت‌هایی که نه بر اثر تصادف بلکه با تصمیم به سمت آرزوی خود حرکت می‌کنند و با مبارزه علیه وضعیت موجود، آن را تغییر می‌دهند. این «شدن» انقلابی به گفته‌ی دلوز، نه به گونه‌ای تصادفی که به صورت یک فرآیند رخ می‌دهد. فرآیندی که شخصیت هیث کلیف را از موجودی سر به زیر و آزرده‌ی به فردی منفور مبدل می‌کند.

روایت و زبان

روایت رمان شکلی خاطره‌گویانه دارد. زنی که تمام ماجرای رخ داده در عمارت از هم پاشیده ارنشاو را برای غریبه‌ای که وارد قصر شده است، بیان می‌کند. این سبک روایت، سیر خطی آن چه را پیش از این در سه اثر اولیه‌ی تاریخ رمان‌نویسی ظاهر شده بود، بر هم می‌زند و ما با شیوه‌ی شکست زمانی روبه‌رو می‌شویم. رفت و برگشت به خاطره‌ها و تاریخ، به خواننده مجال فکر کردن می‌دهد و به نظر نگارنده، نخستین رگه‌های فاصله‌گذاری بر تولد برشت را در فرآیند تعریف شدن داستان می‌توان شاهد بود. زبان این رمان که انگلیسی است، به شکلی شاعرانه صورت‌بندی شده و نوعی زیبایی‌شناسی طبیعت‌گرایانه را بر تمامی اثر تحمیل می‌کند. شاید به همین دلیل ساده است که در اوج خشونت که در سراسر این اثر به واسطه‌ی مرگ‌های پی در پی شاهد هستیم، نگاهی کلی تلطیف می‌شود. رمانتیسیم، دراماتیک شاعرانه است. کنش‌هایی است که در اوج خشونت مخاطب را به دل طبیعت برده و به او مجال اندیشیدن می‌دهد. گویی سرآغاز اندیشیدن برای سوزده‌ی انسانی در همین عصر و در دل رمان‌های خلق شده در این دوران رقم می‌خورد.

گراهام گرین در آینه قدرت و جلال

شک‌هایی که ایمان جز در مقابل آن‌ها بی‌معنا است. دوم، بعد اجتماعی و سیاسی است که حوادث پس از یک انقلاب را به نمایش می‌گذارد، انقلابی که بدون واقع شدن در فکر و ذهن افراد یک جامعه بر قوانین کشور تحمیل گشته است و تضادی را در علائق و خواست یک ملت و قوانین کشور آفریده است. در انتها باید گفت رمان قدرت و جلال به سبب ایجاد سرگرمی و جذابیت به دنبال تعقیب و گریزهای کشیش و عوامل حکومتی، تجربه والا قدرت ایمان و ایستادگی ایمان حقیقی در مقابل شک و همچنین تجربه درک روند تغییرات حکومتی و انقلاب‌هایی که جدا از تفکرات مردم حتی متناقض با آن و اما به اسم آنان شکل می‌گیرد، بسیار خواندنی است.



سیاست و پرداختن به آن و همچنین دوگانگی اعتقادی آرماتی به خیر و سعادت یا برجسته مشاهده کردن شر در دنیا، آشکارا در رمان قدرت و جلال در قالب تضاد میان شک و ایمان نمود می‌یابد. گراهام گرین شک را یک امر پست و شیطانی نمی‌پندارد بلکه به آن رنگ و بویی انسانی می‌دهد و حتی در جایی از رمان دیگر خود به نام «مرد سوم» می‌آورد: «(راستش را بخواهید هر چه پیرتر شدم شک هایم بیشتر شده است اما ایمانم هم قوی‌تر گشته است)». از این جمله و مضامین کتاب‌های او به خصوص قدرت و جلال می‌توان دریافت که از نظر گراهام گرین شک راهی به سمت ایمان است که بدون آن تجربه ایمان حقیقی به وقوع نمی‌پیوندد. در واقع برای از بین بردن اعتقادات خشک، جزمی و بی‌پایه هیچ ابزار می‌ماند شک راهگشا نیست. وجه اندیشه دینی در رمان‌های گرین به خصوص قدرت و جلال بسیار برجسته و غیر قابل چشم‌پوشی است به گونه‌ای که در غالب آثارش تصویر ایمانی زجر کشیده، لرزان و اما از میان تارفتنی را نمایش می‌دهد. با این همه از دیدگاه گراهام گرین، او نویسنده‌ای کاتولیک نیست که از ادبیات برای اهداف سیاسی و مذهبی خود سود جوید بلکه کاتولیکی است که دست بر قضا نویسنده شده است. دو محور اساسی کتاب قدرت و جلال را می‌توان در دو بُعد جست و جو کرد: اول، بعد فردی و درونی کشیش داستان که با خود و دیگران از حقیقت، گناهان و هوس‌های دنیوی سخن می‌گوید، گناهانی که پاکی زندگی در کنار آن‌ها معنا می‌یابد و زندگی حقیقی را تشکیل می‌دهد و

غزل طهماسبی

کارشناسی مترجمی فرانسه ۹۴



گراهام گرین، نویسنده کاتولیک مذهب انگلیسی، رمان «قدرت و جلال» را پس از سفر خود به مکزیک در سال ۱۹۳۸ و در واکنش به وضع ناگوار مردم در آن زمان به علت اجرای قوانین ضد مذهبی دولت این کشور به رشته تحریر در آورد. این کتاب که در چاپ اول خود با نام «مسیحی دیگر و یهودی دیگر» به انتشار درآمد، داستان کشیش کلیسا ناپسندی است که تحت تعقیب حکومت ضد مذهبی مکزیک پس از انقلاب است که به علت عدول از قوانین کلیسا و انجام عملی ناپه‌نجار بر اساس موقعیت مذهبی خود، گناهکار شناخته می‌شود. حاصل این گناه یا ناپه‌نجاری، فرزند دختری از یک زن روستایی است که فرصت زیستن و کسب محبت از پدر خود را نداشته است.

اما این ظاهر داستان قدرت و جلال است در حالی که مضمون اصلی و عمیق این رمان به مانند دیگر رمان‌های گراهام گرین، یک تضاد و ستیز عمیق است. البته این برجستگی تضاد در رمان‌های گرین به دلیل آن است که وی خود به گفته بهالدین خرمشاهی، نه تنها جامع اضداد بلکه دوستدار ضدیت است به گونه‌ای که تضاد یکی از نکات برجسته در زندگی اوست. با تعمق در زندگی گراهام گرین، تضاد بین مرگ اندیش بودن و عشق ورزیدن به زندگی، تضاد بین بی‌ارزش دانستن فعالیت فرهنگی و انجام آن و تضاد بین بی‌اعتقادی به